

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر: آرش کمانگر شماره 254 یکشنبه 22 خرداد 1384 12 ژوئن 2005

شور فوتبال ، شوق مردم و خوف رژیم !!

آرش کمانگر ص 6



اعلامیه سازمان، بدنبال پیروزی تیم ملی فوتبال ایران :
مردم با شعار و آواز و رقص شادمانه ،
خیابانها را برای یک شب آزاد کردند ص 5

«پیمان منعگسترش سلاح اتمی» میان واقعیت و آرزو
نوشته : پاسکال بونیفاس - ترجمه : احمد مزارعی ص 9

رفسنجانی یا قالیباف ویا معین ! کدام یک "هخا"ی
جمهوری اسلامیست؟ رسول آرام ص 8



ادامه تحصن و
اعتصاب غذا در
حمایت از
زندانیان سیاسی
ایران!
ص

اعلام حمایت سازمان از تظاهرات 14 ژوئن
در برابر کنفرانس سازمان جهانی کار در ژنو ص 10

اخبار آکسیونها و فعالیتها در خارج ص 16

مارکسیزم و لیبرالیسم (2)
محمد رضا شالگونی ص 11

اعلامیه شماره 2 کمیته مرکزی سازمان ، پیرامون " انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران "

رسوایی مشترک طیف " توده ای " و " ملی - مذهبی " !!

با تسلیم شدن " معین " به حکم حکومتی خامنه ای و اعلام آماده گی برای شرکت در بالماسکه " انتخاباتی " رژیم ، بار دیگر شماری از نیروها ی به اصطلاح اپوزیسیون، با نواختن نت تکراری " ضرورت انتخاب میان بد و بدتر "، از مردم خواسته اند که به مضحکه انتصابات ، گردن نهند و با ریختن آرای خود به پای " معین " عزم اصلاح طلبانه خویش را به نمایش گذارند. حزب توده ، راه توده ، حزب دمکراتیک مردم (گروه بابک امیر خسروی)، نهضت آزادی (به رهبری دکتر یزدی)، شورای ملی - مذهبی ها (به سخنگویی عزت الله سبحانی) ، بخشی از " اپوزیسیون جمهوریخواه " خارج از کشور و شماری از سایتهای اینترنتی وابسته به طیف " توده ای " نظیر: پیک نت، آذین داد و با مستمسک قرار دادن شعار تبلیغاتی " معین " مبنی بر تشکیل " جبهه دمکراسی خواهی و حقوق بشر "، بار دیگر از مردم دعوت کرده اند که تجربه شکست خورده هشت سال ریاست جمهوری خاتمی را تکرار نکنند .

بقیه در صفحه 2

رای دادن حق مردم است. تحریم، چه ؟!

لاله حسین پور

از آن دورانی که دمکراسی مساوی حق رای شمرده می شد، یک تاریخ گذشته است. دورانی که جایگاه افراد با انتصاب ها پر می شد، دورانی که پسر به طور اتوماتیک و ارثی جای پدر را اشغال می کرد و انتخاباتی هم اگر بود، جز نتیجه فرمایشات، حاصل دیگری نداشت. دورانی که نیمی از جمعیت، زنان، نه تنها مثل امروز از حقوق برابر با مردان محروم بودند، بلکه حتی حق استفاده از رای و نظر خویش را نیز نداشتند. دورانی که رای گیری، حق رای همگانی، رفتارندم و نظرخواهی، مصداق دمکراسی محسوب می شد، سپری شده است.

تشکیل " جبهه دمکراسی و حقوق بشر " اقدامی برای آشفتن صفوف جنبش تحریم و سهم خواهی از قدرت !

تقی روزبه ص 3

بقیه در صفحه 7

رسوایی مشترک

دینی- هیچگاه در طول 26 سال گذشته همچون امروز نبوده است . بی دلیل نیست کاندیداهای از صافی گذشته رژیم، هر یک سعی می کنند با گرفتن ژست های مدرن و دادن انواع وعده های سرخرمن، دل مردم را بدست آورند. آنان بخوبی آگاهند که اکثریت بزرگی از مردم کشورمان عزم خود را برای تحریم نمایش انتخاباتی رژیم جزم کرده اند از اینرو با تهدید و تطمیع و فریب و تقلب میخواهند، آمار " قابل قبولی " از درجه مشروعیت خود نزد جهانیان به معرض نمایش بگذارند . آنان به این " حضور " برای معاملات خود با کشورهای غربی سخت نیازمندند . از اینرو با تمام قوا باید این ترفند رژیم را خنثی کرد .

باید کارزار تبلیغاتی و روشنگرانه وسیعی علیه نمایش خیمه شب بازی رژیم و علیه اپوزیسیون نماهای طرفدار شرکت در " انتخابات " به راه انداخت . در این راستا، به ابتکار مردم، اشکال متنوعی از مبارزه در حال وقوع است . از نوشتن کلمه تحریم و یا " نه " روی اسکناسها و دیوارها ، تا پاره کردن و یا کشیدن ضربدر قرمز بر پوستر های کاندیدها، از تبدیل سخنرانیهای کاندیداها به جلسه محاکمه رژیم و کاندید مورد نظر ، تا انتشار اعلامیه ها و طومارهای روشنگرانه ، از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، تا میتینگ پر شور زنان علیه سیاست آپارتاید ، از جوش و خروش جنبش کارگری تا افشاگریهای نویسنده گان و روزنامه نگاران متعهد، همه و همه در خدمت بصدا در آوردن " نه " بزرگ در برابر چشم رژیم و جهانیان است . اینکه در روز " انتخابات " نیز مردم از طریق خالی کردن خیابانها و نشستن در خانه ها، تاکتیک تحریم را پیش خواهند برد و یا این تاکتیک را با میتینگها و اعتراضات خیابانی توأم خواهند کرد، به درجه آماده گی مردم در هر منطقه، توازن قوا در آن محل و چگونگی سازماندهی مردم مبارز و نیروهای پیشرو بستگی دارد. ما هیچ نسخه و کلیشه ای را از خارج پیشنهاد نمی کنیم، این امر خود مبارزان داخل کشور است . اما در خارج از کشور و بدور از قوای سرکوبگر رژیم ، اپوزیسیون- بویژه نیروهای چپ- نمیتوانند و نباید " در خانه بمانند " ! باید چه در روز " انتخابات " و چه در روزهای قبل و بعد از آن، با برپایی آکسیونهای اعتراضی و افشاگرانه ، برگزاری میتینگ و تحصن و برپایی کنفرانس مطبوعاتی و انجام مصاحبه با رسانه های خارجی ، افکار عمومی بین المللی را متوجه مسایل ایران نمود و ماهیت ضد دموکراتیک رأی گیری رژیم را بر ملا کرد. برپایی این اعتراضات بویژه در برابر مراکز رأی گیری رژیم در خارج ، از اهمیت بسزایی برخوردار است . سازمان ما همه نیروهای چپ و آزاده را که به دموکراسی و عدالت اجتماعی باور دارند و از سرنگونی رژیم اسلامی توسط انقلاب اجتماعی دفاع می کنند و با هر نوع مداخله خارجی در تعیین سرنوشت مردم کشورمان مخالفت می ورزند را به همکاری و اتحاد عمل با یکدیگر فرا میخواند و به سهم خود از هر تلاشی در این زمینه استقبال می کند .

پیش بسوی تحریم فعال " انتخابات " رژیم!

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اما کاندید مشترک جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خیلی زود به این حضرات - علیرغم ابراز خوشحالی از حمایت آنها - فهماند که منظور از جبهه فرضی و حلوائی نسبه " دموکراسی خواهی و حقوق بشر " به هیچوجه در هم شکستن ساختارهای اساسی نظام جمهوری اسلامی نیست . " معین " خط قرمز همکاری و " تعامل " خود با دیگر نحلها و گروههای سیاسی و اجتماعی را اولاً الزام به قانون اساسی موجود جمهوری اسلامی، ثانیاً اعتقاد به اصلاح پذیری نظام و ثالثاً پیگیری امر " اصلاحات " در ساختار فعلی قدرت حاکم، دانست و با این " شفاف سازی " آب پاکی به روی دست همه جریانات مامشات طلب و استحالته چی در طیف رفرمیست های خارج از حکومت ریخت . با این همه جریانات دست راستی فوق الذکر ، باز منفعت سیاسی خود را در این می بینند که با خاک پاشیده به چشم مردم، به خیال خام خود، آنها را به پای صندوقهای رأی بکشانند، زیرا هراس آنها از انقلاب اجتماعی مردم و بهم خوردن شیرازه جامعه طبقاتی مورد حراست آنها ، چنان قوی است که حاضرند در یک رسوایی سیاسی بزرگ دیگر، موجبات مشروعیت و تقویت رژیم اسلامی سرمایه را فراهم کنند . آنها با اینکار خویش ثابت می کنند که حتی بعنوان یک " بورژوا- لیبرال " نیز قادر و مایل به دفاع از اصول دموکراسی سیاسی مورد ادعای خود نیستند و این البته در مورد جریانات فوق الذکر، پدیده خلق الساعه ای نبوده و نیست . حزب توده و جریانات انشعابی راست تر از آن (راه توده و غیره) از بدو روی کار آمدن رژیم اسلامی، در تضادی آشکار با منافع اکثریت ستمکش جامعه، در رویای " شکوفا سازی جمهوری اسلامی " و ارائه تصویری کاذب و ترقیح خواهانه از " خط امام " بوده اند . این جریان به همراه گرایشات راست طیف جمهوریخواه، در دوران هشت ساله پس از دواخورداد 76 نیز مشغول توهم پراکنی درمورد امکان استحالته رژیم ولایت فقیه به یک حکومت دموکراتیک بوده است . جریان نهضت آزادی و شرکاء آن نیز که خود از یاوران به قدرت خزیدن حکومت اسلامی در ایران بودند، حتی پس از استعفاء یا اخراج از دایره قدرت نیز همچنان مردم را با رویای اصلاح تدریجی این رژیم، مشغول نگه می داشتند . آنها همواره با انقلاب، تغییرات بنیادی و سرنگونی این نظام جهنمی مخالف بوده اند .

با این همه ، نمیتوان از رسوایی سیاسی اخیر آنها به ساده گی عبور کرد . آنها در شرایطی به کمک رژیم قرون وسطایی حاکم شتافته اند که شرایط بین المللی و غلیان جنبش های اجتماعی در ایران ، بیش از هر زمان ، حلقه محاصره را به دور رژیم تنگ تر نموده و فرصت بی همتایی را برای کوبیدن شیشه عمر رژیم بر زمین فراهم کرده است . آنان که در این برهه تاریخی حساس، بجای تقویت جنبشها و تشکلهای مستقل مردم و در یک کلام حرکت به سوی یک انقلاب حقیقتاً مردمی ، توده ها را مجدداً به سوی سراب استحالته رژیم سوق میدهند، عملاً در کنار رژیم و ارتجاع و در تخصص با اراده بر حق مردم کشورمان برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی قرار می گیرند .

تاریخ ، این خیانت تاریخی را هر گز فراموش نخواهد کرد .

آنها در شرایطی تن به این دلالتی مضمنز کننده داده اند که خود- آگاهی مردم نسبت به ضرورت برچیدن کلیت حکومت استبداد

تشکیل "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" اقدامی برای آشفتن صفوف جنبش تحریم و سهم خواهی از قدرت! تقی روزبه

1- در پی اجرای سناریوی طراحی شده در بیت خامنه ای برای درهم شکستن رویکرد فراگیر تحریم، که بار دصلاحت معین و سپس صدور حکم حکومتی برای تجدید صلاحیت وی توسط شورای نگهبان صورت گرفت، ادامه مأموریت تحریم شکنی اساسا بر عهده اصلاح طلبان حکومتی و کاندید آن ها نهاده شد. چرا که طراحان سناریو بخوبی بر این واقعیت واقف بودند، که آن ها هیزمی هستند که در داغ کردن تنور انتخابات (و هنرفریب دادن افکار عمومی داخلی و بین المللی)، نسبت به سایر رقبا دارای قدرت اشتعال و مزیت نسبی هستند. سرکردگان جمهوری اسلامی برنامه های گوناگون و همه جانبه ای را برای درهم شکستن یک پارچگی جنبش تحریم و نهایتا بیرون کشیدن رأی های مورد نیاز خود از صندوق هائی که قرار است تحت نظارت بسیج و سپاه باشند، طراحی کرده اند* 1. اما در این میان نقش اصلاح طلبان حکومتی و اسب ترواهای آنان- اصلاح طلبان بیرون حکومتی- از نوع باصطلاح "نرم افزاری" بوده و عمدتا در خدمت داغ کردن تنور انتخابات و درهم شکستن عزم تحریم کننده گان و مسخ شعارهای آنان قرار دارد. آن چه که آنان را شایسته انجام این وظیفه تاریخی در لحظه کنونی می سازد، همانا وفاداری خالصانه اشان به نظام کنونی و تداوم آن است. در نزد آنان راهبرد اصلی همانا تقویت گزینه ولایت مشروطه در برابر گزینه رادیکالیزه شدن اوضاع سیاسی و اجتماعی برای تغییرات ساختاری است. و انجام این مهم در لحظه حاضر نیز در درهم شکستن صفوف تحریم بهر قیمت ممکن خلاصه می شود. بی گمان مهم ترین حربه آن ها در بهم ریختن صفوف گسترده تحریم، طرح شعارهای پراب و تابی است که از طریق نسخه برداری و مسخ مطالبات و شعارهای واقعی مردم و یا اپوزیسیون صورت می گیرد. از آخرین نمونه های بدلی آن می توان به شعارهای چون لایحه عفو عمومی به عنوان اولین اقدام دولت آتی و شعار تشکیل "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" توسط مصطفی معین اشاره کرد که نمایانگر کوردی تازه در بکارگیری "هنرفریب"، یعنی ارائه همان کالای بنجل و از مصرف افتاده "مردم سالاری دینی" و "تداوم اصلاحات و التزام به قانون اساسی" در بسته بندی تازه، به بازار سیاست است.

بی تردید طرح چنین شعارهائی که با نزدیک شدن به زمان "انتخابات" شتاب بیشتری هم می گیرد، قبل از هر چیز مصرف انتخاباتی داشته و بقول خودشان برای ایجاد ذوق و شوق در میان جوانان و مردم است.

2- گرچه هدف اصلی درهم شکستن جنبش تحریم انتخابات است، اما درهمان حال باتوجه به ائتلاف های صورت گرفته این شعار مبین شکل گیری صف آرائی های جدیدی نیز هست:

با ازمه پاشیدن جبهه دوم خرداد، و نزدیک شدن بخش های ارزشی و اصولی حاکمیت به یکدیگر، بخش اصلاح طلبان حکومتی دریم از دور ننگهداشته شدن از قدرت و تکرار شکست های گذشته "انتخاباتی" بر آن شدند تا اولاً با پارگیری نهضت آزادی و ملی-مذهبی ها یعنی نزدیک ترین دو قلوهای سیاسی بخود، اندکی بوسعت نقطه انکاء خود بیافزایند. و ثانیاً با استفاده از اسب تروای نهضت آزادی

وملی-مذهبی ها، و سنگ گرفتن در پشت شعارهائی چون "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" که قبلا توسط دانشجویان تحکیم وحدت و کسانی چون امیرانتظام و ... مطرح شده بود، بر آراء بخش های از نظر سیاسی بینا بین و متزلزل در میان دانشجویان و سایر لایه های اجتماعی تأثیر بگذارند.

3- با وجود آن که ارائه این بسته بندی جدید به بازار سیاست، بخشی از نیروها و شخصیت های سیاسی را که قبلا اعلام عدم شرکت در انتخابات کرده بودند متزلزل ساخته و احتمالا خواهد ساخت* 2، اما یکی از مشخصات کنونی جامعه سیاسی ایران، جلوتربودن آگاهی مردم از ماهیت رژیم و قاطعیت اشان در مقایسه با باصطلاح نخبگان و جریانات سیاسی موجود است. واقعیت فوق را در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس هفتم دیدیم. که در آن علیرغم دعوت مکرر اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی از مردم برای شرکت در "انتخابات" با استناد به بهانه هائی چون استفاده از حقوق مدنی و نهادهای گردن آن ویا ممانعت از یکدست شدن حکومت، با بی اعتنائی کامل از سوی مردم مواجه گردید. بنابراین ائتلاف بین اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی قبل از آن که اسب تروانی برای تسخیر قلعه افکار عمومی بشمار آید، نوعی انتحار سیاسی برای اصلاح طلبان خارج از حکومت است.



4- برخلاف تصویر پاره ای از ساده اندیشان، شالوده رویکرد مردم نه بر اساس هیجانات لحظه ای و قهر سیاسی، بلکه بر یک آزمون و خطای سرشار از دقایق سیاسی و نتایج برآمده از آن استوار است. و شالوده تحریم کنونی هم بردستاوردهای دو تحریم قبلی بنا شده است. بر اساس این تجربه مردم دریافته اند که اکنون برخلاف دوم خرداد 76 تنها از طریق تحریم هرچه گسترده تر رژیم و تنها گذاشتن آن در برابر فشارهای داخلی و بین المللی است که می توان اولاً تضادها و تناقضات درونی رژیم را تشدید کرد و آرایش صفوفش را بهم ریخت و ثانیاً- و این بسیار مهم است- از این طریق خود رژیم را وادار کرد که بدست خود و با دادن شعارهای هرچه "رادیکالتر" بنیادهای سیاسی و ایده نولوژیکی خود را چوب حراج بزند. یعنی تحمیل نوعی خود زنی و نوعی روند فروپاشی از درون به رژیم. نباید فراموش کرد که مصادره مطالبات و شعارهای عمومی مردم باهدف مسخ کردن آن و خلع سلاح اپوزیسیون در عین حال به معنای مسخ شدن بنیادهای موجودیت خود رژیم نیز هست. بنابراین تأکید هرچه بیشتر بر شکل گیری یک صف مستقل و همبسته دموکراسی که در لحظه کنونی از یک تحریم فراگیر و فعال و باسپایم مشخص می گذرد، در راستای راهبردی است که هدفش رساندن رژیم به وضعیتی آن چنان پوک و شکننده است که سرانجام بتوان با سهولت بیشتری به عمر ننگینش پایان داد.



تشکیل "جبهه دموکراسی و"

5- با اتکاء به تحلیل فوق است که می توان گفت طرح شعارهای مسخ شده ای چون "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" اولاً خود از محصولات فرعی جنبش تحریم بشمار می رود که با بهره گیری از فضای تنفسی حاصل از آن امکان مطرح شدن پیدا کرده اند. والته با هدف سهم خواهی و نجات نظام از سقوط به ورطه نیستی، و ثانیاً جنبش تحریم تنها میتواند با استمرار و پیشروی قاطع بسوی دو قطبی کردن جامعه حول خود، به رادیکالیزه کردن شعارها و بالغ کردن شرایط سیاسی برای زایش نوین دموکراسی و عدالت اجتماعی- نائل گردد.

6- پس اگر اصلاح طلبان ذره ای انصاف می داشتند، باید همان موقعیت شکننده و رانت سیاسی باد آورده ای را که اکنون حاملش هستند، مدیون جنبش تحریم می دانستند و این چنین بسیج و مصمم تیش به برپا شدن آن نمی زدند. اما واقعیت آن است که بیم و نگرانی از تولید یک جنبش مستقل و خارج از کنترل، آن ها را نه فقط به مخالفان دموکراسی بلکه هم چنین به کودن های سیاسی تبدیل می کند. آن ها جنبش را فقط برای کولی گرفتن جهت سوار شدن بر اسب قدرت می خواهند. جنبش اسب راهواری است که فقط باید سواری بدهد و اگر چنین نبود باید از نفس بیافتد. پس بزرگترین رسالت لحظه تاریخی خود را در تحریم شکنی می یابند. اما کودنی سیاسی آن ها در این است که نمی فهمند که اگر ولایت مطلقه دردمه های بحران انتخاباتی "چشمکی بدانان می زند، نه از قبل شنیدن صدای "ضرورت اصلاحات" بلکه از ترس جنبش تحریم و پی آمدهای آن و لاجرم برای درهم شکستن آن است. از این رو است که دستگاه ولایت نیز علی رغم برخی بدقلقی ها و بدرقصی ها و برخی خارج ازت زدن های آنان، آن ها را صرفاً بخاطر این خدمت تاریخی و گرانها تحمل می کند. آری آن ها هیزم های خوبی برای گرم کردن تنور انتخابات بشمار می روند و دستگاه ولایت با فراست دریافته که در لحظات کنونی هیچ کس بهتر از آن ها نمی تواند چنین خدمتی را به آن ها انجام دهد. پس افشای هرچه بیشتر تحریم شکنان بویژه ملی- مذهبی ها و نهضت آزادی ها، این پشت کرده گان به دموکراسی و این کودن های سیاسی، اکنون مهم ترین وظیفه مدافعان دموکراسی و جنبش تحریم را تشکیل می دهد. آری اگر اصحاب نشریه کیان و استراتژیست های دوم خرداد، در "فاز نخست اصلاحات" در برابر جناح ولایتی باصطلاح سیاست ورزی می کردند، اکنون در "فاز دوم اصلاحات"، آشکارا در برابر جنبش تحریم است که به سیاست ورزی مشغولند.

7- ائتلاف باصطلاح راهبردی اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی نشان می دهد که ادعای مداوم اصلاح طلبی بیرون از حکومت در پی شکست اصلاح طلبان حکومتی افسانه ای بیش نیست و این دو سروته یک کرباس اند و علیرغم برخی تمایزات، نقش واحدی را بعهده دارند. آن چه در این میان تازگی دارد، همانا افکندن طوق رسوائی اصلاح طلبان حکومتی به گردن اصلاح طلبان غیرحکومتی و بهره گیری از آن ها بعنوان اسب تروائی برای کسب آبرو و حیثیت در میان لایه هائی از افاشارمیان و دانشجویی است. اما همه شاهد بودیم که درگیر و در این معامله، اصلاح طلبان غیرحکومتی نیز با برداشتن نقاب از چهره، میزان پای بندی خود به شعارها و ادعاهایشان را نشان دادند. پس گرفتن پیش شرط هائی نظیر استعفای شورای نگهبان، آزادی

مطبوعات و زندانیان سیاسی و ... که نهضت آزادی و شخص ابراهیم یزدی در یک مصاحبه مطبوعاتی پرسرو صدا برای شرکت در انتخابات مطرح کرده بودند، میزان پای بندی این حضرات به مطالبات خود را به نمایش گذاشت. آن ها برای بهره برداری از فضای تنفسی فراهم آمده از قبل فشار جنبش تحریم به رژیم، چنان بی تاب شده اند، که حتی حاضر نشدند، سایر شرکای اصلاح طلب داخل و خارج کشور را در صیافت خود شرکت بدهند. دعوت از آنان را به گام های بعدی گذاشتند که البته موجب رنجش آن ها گردید. *3

8- تنها یک جنبش تحریم فعال، یعنی تحریمی که اولاد امنه صفوف خود را هرچه بیشتر فراگیر سازد و رژیم را در اوج انزوا و لاجرم شکنندگی خود قرار دهد. و ثانیاً تمامی شگردهای تحریم شکنان را برای درهم ریختن صفوف جنبش تحریم و هم چنین تمامی تمهیداتی را که رژیم برای تقلب سازمان یافته در انتخابات و از جمله در پای صندوق های رأی تدارک دیده است رسوا سازد. و ثالثاً از طریق پیوند با اعتراضات و مطالبات لایه ها و افشارگوناگون اعم از دانشجویان، مزد و حقوق بگیران، زنان، جوانان و اقلیت های ملی و مذهبی، جنبش آزادی زندانیان سیاسی و ... برآمد سیاسی- اجتماعی پیدا کند. و رابعاً برنامه های نتولیرالیستی تمامی کاندیداها را برملا کند و خامسا به مخالفت قاطع با هرگونه مداخله و نقض حق حاکمیت مردم توسط قدرت های بزرگ برخیزد. *4

19.04.84- 09.06.05

زیر نویس :

*1- بالا گرفتن دعوای استفاده گسترده اریسیج و سپاه و بطور کلی نیروهای نظامی توسط شورای نگهبان در قالب هیئت نظارت، با وزارت کشور، نشان می هد که جناح حاکم برنامه بسیار گسترده ای را برای رأی سازی از جمله در پای صندوق ها توسط صدها هزار سپاهی و بسیجی طراحی کرده است.

*2- مثلاً مهندس سبحانی که خود قبلاً فراخوان عدم شرکت در انتخابات را امضاء کرده بود، بعنوان نماینده ملی- مذهبی ها در سازش با معین شرکت جسسته و به همراه نهضت آزادی مردم را دعوت به دست شستن از تحریم می کند. چنین نوسانی را در بخشی از نیروهای تحکیم وحدت نیز شاهدیم. هم چنین در میان اپوزیسیون اصلاح طلب خارج کشور، نیز شاهد تشنت در صفوف "اتحاد جمهوری خواهان ایران" و حمایت افرادی چون بابک خسروی و فرخ نگهدار و... از شرکت در انتخابات هستیم.

*3- به عنوان مثال می توان به موضع اصلاح طلبانی چون بیژن حکمت و "اتحاد جمهوری خواهان ایران" اشاره کرد. بیژن حکمت ضمن مثبت ارزیابی کردن پیمان نامه اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت، و اعلام همکاری با آن ها، اما از محدودیت آن که اصلاح طلبان لائیک را بیرون از خود قرار داده گله کرده و بطور ضمنی از انحصار طلبی آنان انتقاد کرده است. حسن شریعتمداری در گفتگوی خود با یکی از رسانه ها، می گوید که بعنوان نماینده و عضو کمیسیون از "اتحاد جمهوری خواهان" برای مذاکره رسمی با طرف های تشکیل دهنده "جبهه دموکراسی و حقوق بشر" انتخاب شده است. این گونه موضع گیری ها، نمونه های گویائی از مواضع متزلزل اصلاح طلبان غیرحکومتی بیرون مانده از جبهه مزبور و آمادگی آن ها برای چانه زنی است.

*4- برآمد حرکات دانشجویی در محیط های دانشگاهی، اعتصاب غذای شکوهمند زندانیان سیاسی، و فراخوان تحریم و نافرمانی توسط عناصری چون گنجی، زرافشان، و امیرانظام، ویا اعلام عدم شرکت در انتخابات توسط برخی شخصیت ها و چهره های مطرحی چون شیرین عبادی و... حرکات اعتراضی جنبش زنان، و نیز چنان که قبلاً شاهد بودیم، بهم زدن میبیتگ انتخاباتی و رفسنجانی توسط کارگران و بطور کلی رادیکالیزه شدن مطالبات و شعارهای سیاسی... نشانه هائی از تکوین این جنبش را- گرچه نه هنوز در اندازه لازم- به نمایش می گذارند.

در حاشیه فوتبال

مردم با شعار و آواز و رقص شادمانه ،
خیابانها را برای یک شب آزاد کردند !

*** با ما ارتباط بگیرید ***

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص
میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان
نیستند .

Tell them on Satellite TV and Radio:
With a painted face/mask, every young man is a potential mystery man



Photo: Negar
During protests in Iranian cities, setting up fast road-blocks and other things are easier, when a person's face is not identifiable. After running 200-300 meters, T-shirts would be quickly changed and the mask would be taken off.

سراسر شهرهای ایران ، جشن شادمانه پیروزی بود که مردم فریاد می کردند؛ حجابها از سر برداشته شد و دختران و پسران با رقص شادمانه ، آپارتاید جنسی رژیم اسلامی را در هم شکستند و با تخریب دکه های انتخاباتی و پوسترهای کاندیداهای حکومتی ، به نمایش مضحک نه گفتند و با شعار و پلاکارد " سهم من، سهم زن، نیمی از آزادی"، "آزادی ، برابری ، عدالت جنسیتی ، حقوق من، حقوق بشر" به عمر استادایوم مردانه فوتبال پایان دادند.

علیرغم تلاش سران حکومت اسلامی و کاندیداهای حکومتی و تلاش برای کنترل شادمانی مردم ، سراسر شهرهای ایران ، شادی، رقص پایکوبی و اعتراض بود . دکه های انتخاباتی کاندیداهای حکومتی در هم شکسته شد؛ زنان و مردان در سراسر کشور در رقص و شادمانی بودند و حجابها و مقررات اسلامی در زیر گامهای شادمانه مردم محو شد .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر بار دیگر پیروزی مردم ایران را در فوتبال و در تمرین شادمانه در بزرگ کشیدن سمبلهای آپارتاید جنسی و مذهبی تیریک می گوید و همه مردم ایران را فرا میخواند که با حمایت از تحصن و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و عقیدتی ، حمایت از خواست آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، با حمایت از خواست زنان در لغو قوانین مرد سالارانه در آپارتاید جنسی تمرین شادمانه دفاع از زندگی، برابری و آزادی را تکرار کنند و با تحریم نمایش انتخاباتی حکومت اسلامی، به جنبش آزادیخواهی مردم ایران یاری رسانند.

زنده باد آزادی - زنده با برابری

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

10 ژوئن 2005

شور فوتبال ، شوق مردم و خوف رژیم !!

آرش کمانگر

پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر تیم ملی بحرین در مسابقه حساس روز 8 ژوئن (چهار شنبه 18 خرداد) - که به معنای ورود مستقیم ایران به جام جهانی فوتبال است که تابستان 2006 در آلمان برگزار می شود- ، موجی از شور و شادمانی میلیونی را توأم با جنبشی آزادیخواهانه و ضد حکومتی در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ، پدید آورد . مردم و جوانان در تمام ساعات شب چهارشنبه و بامداد پنجشنبه، طی یک نا فرماتی مدنی گسترده و به زیر پا نهادن قوانین پوسیده شرعی رژیم، به رقص و پایکوبی و پخش موزیک شاد و ترقه بازی پرداختند . زنان و دختران در این جشن شادیبخش، نقش قابل توجهی داشتند، آنها با نقض حجاب اجباری و رقص و شادمانی، آپارتاید جنسی رژیم را به تمسخر گرفتند و در مواردی به زد و خورد و مقابله با ایادی رژیم و نیروی انتظامی پرداختند.

جنبش زنان کشورمان در روزهای قبل از مسابقه ، کارزار افشاگرانه وسیعی را علیه تبعیض جنسی و قوانین مرد سالارانه جمهوری اسلامی براه انداخته بود. آنها از یکطرف با امضای طومار و بر پایی میتینگ اعتراضی، خشم خود را از خیمه شب بازی انتخابات ریاست جمهوری اعلام داشتند . آنها در این کمپین رسوا کننده، بویژه شورای نگهبان را که آشکارا پست ریاست جمهوری و نامزدی برای آنرا صرفاً امری " مردانه" میدانند، به زیر ضرب بردند . بعلاوه به موازات این اقدام ، بخش دیگری از فعالین جنبش برابری طلبانه زنان با سازماندهی اعتراضاتی ، خواستار رفع ممنوعیت حضور زنان در استادیوم آزادی و لغو اینوع آپارتاید در عرصه ورزش کشورمان گردیدند. در روز مسابقه نیز دهها تن از زنان ورزشکار و علاقه مند به تماشای بازی فوتبال ، با تحصن در برابر در های ورودی ورزشگاه آزادی، خواستار حضور خود در میان تماشاچیان شدند . آنها با حمل پلاکاردهایی با مضمون : " چند قدم تا آزادی" و علیرغم مقاومت اولیه نیروی انتظامی و مقامات تربیت بدنی ، سرانجام توانستند شکافی کوچک اما امید بخش در سیاست آپارتاید جنسی رژیم ایجاد کنند و وارد استادیوم شوند .

البته مقامات رژیم بر طبق اخباری که از داخل کشور رسیده، چندین روز قبل از مسابقه، هزاران پلیس را در اختیار ایادی خود و مزدوران بسیجی قرار داده بودند تا ضمن در دست گرفتن پرچم جمهوری اسلامی و پخش شدن میان انبوه جوانان در حال انفجار، کنترل اوضاع را در دست داشته باشند. در کنار این خیل مزدوران لباس شخصی ، صد ها مامور نیروی انتظامی و اطلاعاتی نیز در درون و بیرون از ورزشگاه آزادی، مراقب اوضاع بودند ، از اینرو ظاهراً در خود استادیوم ، رژیم با مشکل امنیتی چندانی مواجه نشد . درد سر حاکمان آنگاه آغاز شد ، که دهها هزار جوان و مردم از استادیوم بیرون آمده و به همراه صدها هزار شهروند تهرانی که پس از پایان مسابقه به خیابانها سرازیر شده بودند ، موجی از شور و سرور را پدید آوردند . جنبش عظیمی که در برخی موارد به زد و خورد با مأمورین پلیس، بسیجی و لباس شخصی منجر شد و در برخی جاها نیز به بانکها ، مراکز دولتی و اتوبوسهای شرکت واحد حمله شد . بنا به اطلاعیه شرکت واحد تهران، حداقل 400 میلیون ریال به خود روهای این شرکت آسیب وارد شده است . در جریان

این " انقلاب شادمانه ورزشی" ، مردم فرصت را برای پاره کردن پوستر های تبلیغاتی کاندیداهای رژیم برای انتصابات ریاست جمهوری نیز از دست ندادند. جالب اینکه در آستانه مسابقه، هر یک از کاندیداهای ریاست جمهوری که تا همین دیروز وقتی به ورزش و علاقه مردم نمی گذاشتند ، سعی در سوء استفاده از احساسات مردم داشتند. آنها حتی در مواردی در لباس کارشناس فوتبال هم ظاهر شده و در مورد نتایج احتمالی بازی به ابراز نظر "موشکاخانه" می پرداختند . اما واقعیت این است که برخورد رژیم اسلامی به موفقیتهای ورزش جوانان کشورمان، از یک تناقض عمیق رنج می برد. آنها از یکطرف در پی هر برد یا باخت تیم ایران، نگران به راه افتادن موجی از شورش و نا آرامی در شهرهای بزرگ هستند و از طرف دیگر فکر می کنند می توانند با مورد سوء استفاده قرار دادن ورزشکاران صاحب نام ، آنها را در خدمت بزرگ کردن سیمای کریمه رژیم بیکار گیرند. ما در المپیک تابستانی سال گذشته در یونان ، بخوبی شاهد بهره برداری جمهوری اسلامی از قهرمان پر آوازه وزنه برداری جهان (حسین رضا زاده) بودیم . در روز جمعه 13 خرداد در جریان مسابقه فوتبال ایران و کره شمالی نیز ، شاهد آویزان کردن نوار پارچه ای سیاهرنگ بر روی پیراهن بازیکنان تیم ملی، به نشانه سالگرد مرگ خمینی جلا بودیم . و یا دو روز قبل از مسابقه، سایت گویا به نقل از رسانه های داخل کشور خبر داد که دو تن از ستاره های اصلی تیم ملی یعنی مهدوی کیا و علی کریمی، از مردم خواسته اند که با شرکت وسیع در انتخابات رأی خود را به نفع مصطفی معین ، به صندوقها بریزند.

در پایان مسابقه ایران و بحرین نیز " دادکان " رئیس فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی، در یک اظهار نظر مضحک، گفت که : " این پیروزی نشان داد که میتوان تیم داری را با دینداری، توأمان به پیش برد!! " این حرف را کسی می زند که هنوز با گذشت 80 روز از واقعه دلخراش استادیوم آزادی (در پایان مسابقه ایران و ژاپن) که منجر به مرگ هفت تن و مجروح و معلول شدن دهها نفر شد، هیچ توضیح قانع کننده ای درمورد علل و عاملین آن جنایت آشکار، به مردم ارائه نداده است . در تمام این 80 روز ، نیروی انتظامی ، مقامات استادیوم، سازمان تربیت بدنی و فدراسیون فوتبال، هر یک دیگری را مقصر می پندارد و دستگاه قضایی سعید مرتضوی نیز سعی می کند با کش دادن مسئله ، غبار فراموشی بر آن فاجعه اسفناک بپاشد ، اما بازیکنان تیم ملی با قرار دادن تاج های گل بر پای حجره یاد بود آن عزیزان، ثابت کردند که به آن قربانیان ارج می گذارند و موفقیت های خود را مدیون تشویق بی امان مردم ایران میدانند.

به هر رو، تیم ایران " هفت خوان رستم" را پشت سر گذاشت و برای سومین بار در تاریخ کشورمان، قدم به جام جهانی فوتبال گذاشت. با این پیروزی- و حداقل تا تابستان 2006 - رژیم اسلامی می تواند دیگر دلهره " جنبش فوتبال" را نداشته باشد، غافل از اینکه همان مردمی که در شب چهارشنبه، خیابانهای پایتخت را لرزاندند، از هر فرصتی برای سازماندهی اعتراضات سیاسی خود بهره خواهند جست .

حمایت از تیم ملی، ظاهراً وظیفه خود را انجام داده است ، اما حمایت از کارگران ، دانشجویان، زنان ، زندانیان سیاسی و بویژه اکنون حمایت از جنبش تحریم " انتخابات" هنوز کارها دارد که به انجام رساند . شاید در خلال همین جنبش ها ، انقلاب عظیمی شکل گیرد تا بساط رژیم را در هم پیچد. شاید سال آینده تیم ایران، مجبور نباشد با پرچم رژیم ولایت فقیه، قدم به خاک آلمان گذارد. این تیم پر ستاره ، شایسته پرچم دیگریست: **پرچم آزادی و برابری !**

رای دادن حق مردم

تکلیف می کنند تا انتخابات را تحریم نمایند، شاکمی بود. او که وجود دموکراسی در ایران را محرز می داند و از این نظر میان ایران و کشورهای هم جوار تفاوت قائل می شود (تفاوتی که واقعی است، اما ربطی به وجود دموکراسی واقعی در ایران ندارد) طبیعی است که بالماسکه انتخابات را نیز که هر بار بیش از پیش به شکل یک انتصاب از قبل تعیین شده درآمده، جدی بگیرد. در اینجا دیگر شرایط کاملا غیر دموکراتیک در انتخابات ریاست جمهوری مطرح نیست، بحث بر سر تعیین یک مهره دیگر، البته منطبق با معیارهای طرفداران فراخوان ملی فراندم و از آن طریق تغییر رژیم با کمک کشورهای خارجی است. امید به اینکه شاید به این وسیله موانع جدی و ساختاری ناگهان تبدیل به امکاناتی جهت ایجاد یک جمهوری دموکراتیک گردد. یک ساده اندیشی محض! (نقل قول ها به معنی از مقاله خانم کار: یک پیشنهاد) اما آن چه در این معادلات گم شده است، نقش مردم در چنین انتخاباتی و در حکومت جانشین است. همچنین بحث انتخابات ریاست جمهوری در ایران روشن تر از مشکل و تناقضی پیش رفت که آقای بهنود در پاسخ به جوانی از میهن مان داشت که گویا در شرکت یا تحریم انتخابات مردد بود و مسعود بهنود را هم به تردید انداخته بود، که آخر چه جوابی به چنین پرسشی بدهد! فاکت این است که گذشته از سازمان ها و نهادهای سیاسی در ایران، روز به روز افشار بزرگتری از مردم به دسته تحریم کنندگان می پیوندند. شورای نگهبان جام زهر (هرچند که جام زهر در جمهوری اسلامی به شربت شوکران تبدیل شده است و هر بار کسی آن را سر می کشد) را نوشید و حاضر شد، رد صلاحیت معین را پس بگیرد و بدین ترتیب شرکت حزب مشارکت را در انتخابات تضمین کند. اما مردم با اعلام اینکه معین ، نام دیگر خاتمی است و وقتی خاتمی 8 سال آزرگار نتوانست کاری از پیش برد، معین به طریق اولی کاری نخواهد کرد، تحریم را سرلوحه تاکتیک خود در این انتخابات قرار دادند. مردم به درستی می دانند که با وجود تفاوت های بارز میان معین و رفسنجانی، نتیجه عمل کرد هر دو در صورت ریاست جمهوری فرق چندانی با هم نخواهد داشت.



امروز می بایست کمی در این مصداق تأمل کرد. بارها تجربه کرده ایم که چگونه رای گیری های نابهنگام به تلاشی یک جمع انجامیده و یا اینکه با چند رای بیشتر، بر دیکتاتوری اکثریت صحنه گذارده شده است. دیده ایم که چگونه قبل از یک صف آرایبی آگاهانه نظرات، با رای گیری زودرس، اغتشاش در نظرات بوجود آورده و باعث احیای یک دمگ جدید شده ایم. چگونه با در دست داشتن امکانات و ارتباطات، افکار عمومی را در میان مردم تغییر جهت داده و رای ها را از یک کیسه به کیسه دیگر وارد می کنیم. بنابراین نفس حق رای را نباید تقدیس کرد، بلکه باید شرایطی را که تحت آن رای گیری انجام می شود، بررسی کرد و آنجاست که می توان از دموکراسی صحبت کرد. برای بررسی چنین شرایطی نیز باید شافل داشت. شرایط را با میل و اراده عده ای در این لحظه یا آن لحظه نمی توان بوجود آورد. شرایط را نیز باید توسط قراردادهای، قوانین و نهادهای ناظر بر آن بوجود آورد. تا قوانینی دموکراتیک و نهادی دموکراتیک ناظر بر آن وجود نداشته باشد، صرف رای گیری یا همه پرسی نمی تواند به هیچ وجه حامل دموکراسی باشد.

حال اثبات اینکه انتخابات ریاست جمهوری در شرایط کنونی ایران، غیر دموکراتیک برگزار می شود، هوش سرشاری نمی خواهد. اما اینکه تحت همین شرایط، آیا می توان از فرصت هایی استفاده کرد که از آن طریق امکانات جدیدی برای تنفس مردم ایران در هوای بازتری فراهم گردد، بحث یکی دو ماهه اخیر در مجامع عمومی، سایت ها و روزنامه هاست.

تشکل های زنان بعد از بحث و تردیدهای فراوان که در جلسات و اینجا و آنجا مطرح کردند، به وضوح این فرصت نداشته را به لفاپش بخشیدند. خانم پروین اردلان مقایسه جالبی داشت در رابطه با فرصتی که زنان در دوم خرداد با انتخاب خاتمی بدست آوردند و فعالانه خواسته ها و مطالبات زنان را طرح کردند و به هیچ کدام از آنها دست نیافتند و شرایط کنونی که همه چیز از قبل دیکته شده است و جایی برای توهم فرصت یابی دوباره باقی نمی گذارد.

هرچند که جناحی از زنان به طور آگاهانه و برای برجسته کردن مفهوم رجال در قانون اساسی، سیاست کاندید کردن زنان را پیش بردند که در نهایت به یک تظاهرات اعتراضی در مقابل مجلس انجامید.

اما بحث انتخابات ریاست جمهوری در ایران بسیار روشن تر از آنچه تصور می شد، به پیش می رود. حداقل روشن تر از آن سناریویی که در ذهن خانم کار رژه می رفت و تمایل داشت با کاندیداتوری یک فرد سرشناس (لابد سازگارا) و با حمایت مجامع بین المللی (لابد بوش) اوضاع ایران را بر هم بریزد و با یک فشار همه جانبه رژیم ایران را وادار به عقب نشینی (لابد انصراف از حکومت کردن!) نماید. مهرانگیز کار بشدت از عمل کرد برخی سیاسیون و آنهایی که به مردم

رفسنجانی یا قالبیاف و یا معین ! کدام یک "هخا"ی جمهوری اسلامیست ؟



رسول آرام



متفاوتی ادامه داشته است . ناکامی او در ادامه تحمیق مردم نشان داد که وی تغییر عقیده و موضع نداده بود و به عنوان يك مسلمان مومن همواره پاسدار ولایت فقیه بود . او با طرح " گفتگوی تمدنها" در جهان و عکس العمل مردم جهان به هیچ بودن این یاوه ها؛ وی را در مقابل سنوالی قرار داد که شما چه تمدنی را مورد نظر دارید؟ او نشان داد که نه تنها تمدنی برای مردم ایران قائل نیست بلکه میگوید "شما نباید ملت ایران را با کشورهای پیشرفته اروپایی مقایسه کنید بلکه با کشورهای جهان سوم مقایسه کنید". این اوج بیسوادی سیاسی و اجتماعی است که رییس جمهور یک کشور با استفاده از واژه جهان سومی بودن که خود زاینده نژاد پرستی کشور های غربی میباشد تحقیر مینماید . او نمیگوید که دلیل بیزاری مردم از جمهوری اسلامی این است که همپالگی هایش ضمن اینکه هزاران نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک را کشته اند بلکه تمامی فرهنگ انسانی مردم را به غارت برده و کارگران را از حقوق اجتماعی محروم کرده ، زنان را بویژه اسیر قوانین ارتجاعی نموده و آنها را خانه نشین کرده ، خلقهارا هرچه بیشتر در زیر پوتینهای اسلامی و شوونیستی خود له کرده ، قرآن را بجای دانش در مخلیه کودکان دبستانی و حتی طفلهای چند ساله فرو کرده ، و نتیجه اش نفرت و بیزاری مردم از آنها بوده و حال در جستجوی شیوه های مدرنتری برای سرکوب و تحمیق مردم میباشدند .

بنا بر شناخت روحیات مردم از انقلاب 57 تاکنون هر چه یورش به رژیم از سوی مردم گسترش میابد دلپستگی مردم به زندگی بیشتر و دلخستگی رژیم از ادامه این نوع حکومت بیشتر میگردد . البته این بدین مفهوم نیست که آنها به سادگی دست از حکومت بردارند و حکومت را دو دستی به مردم تقدیم کنند . این را هم مردم میدانند و هم خود جنایت کاران رژیم . بلکه آنها بدنبال روشی دیگر برای سرکوب و ادامه حکومت سرمایه داری میباشدند . آنها میخواهند این واژه را در مغز مردم پرورش دهند که مردم خواهان یک ناجی هستند که بتواند آنها را از این وضعیت نجات دهد . با تبلیغ این واژه تصمیم دارند اراده مردم را نابود نمایند و چنین وانمود سازند که مردم خودشان به تنهایی نمیتوانند ساختار این حکومت را براندازند بلکه نیاز به یک " هخا " دارند؛ مثل خمینی ؛ مثل رضا خان و یک " هخا"ی اسلامی مثل رفسنجانی یا قالبیاف یا معین . ولی هر بار ترفند های آنها با حرکات منسجم توده ای پاسخ داده میشود . به همین دلیل است که خاتمی در مصاحبه ای میگوید " شاید به همین دلیل است که مردم منتظر يك ناجی و با دلپستگی به وی ، منتظر برآوردن تمام انتظارات خود هستند نا امیدي آنها زمانی شروع می شود که می بینند طرح ها و توقع های آنان در کوتاه مدت برآورده نشده است " این تعبیر خاتمی است به همین جهت تاکتیک رژیم ساختن یک " هخا "ی اسلامی میباشد . اصلا چرا آمریکا این هخارا درست کند ؟ خود این عجوبه ها میتوانند از عهده آن بر بیایند .

اما واقعیت بر عکس آن است که آنها میادیشند . حالا که دوران حماقت خاتمی به سر آمده است ونوبت به یکی دیگر از کاندیدهای ولایت فقیه رسیده باید منتظر وقایع سیاسی دیگری بود .

اما آنچه روشن است این است که مردم بر خلاف دوم خرداد 76 که با آرای خود به خاتمی به ولی فقیه و کاندید اصلح نظام **ن** گفتند اینبار با نرفتن به پای صندوقهای رای پاسخ دندان شکنی به رژیم اسلامی و همه "هخا" هایش خواهند داد .

کشور ما در طی قرون متمادی شاهد حکومت دیکتاتورها بوده ، ملت ماهمواره با این حکومت های دیکتاتوری جنگیده است از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تاکنون این مردم در مقابل تمامی فرامین رژیم ایستاده و خون داده اند . 10 شهریور نقطه اوج این بیدادگری و اوج مقاومت مردم در مقابل حماقت میباشدند . آنها دولت خاتمی را که خود یک آخوند بود مجبور کردند ادای دمکراتها را در بیاورد در زمان ریاست جمهوری او ، نه تنها مردم به خواسته های خود نرسیدند بلکه هرچه بیشتر در فقر و فلاکت فرو رفتند دولت عوام فریب خاتمی که در اوایل بزرگترین حمایت توده ای را داشت توانست تمامی برنامه های ارتجاعی رژیم را به پیش ببرد و همه اش از صدقه همین پشتیبانی بود اما او هم مثل همه دیکتاتورهایی که شیوه های سرکوب آرام را در پیش میگیرند در نزد همه توده ها افشا شد .

در کشور ایران که حکومت مطلقه فقهاتی قدرت اول را دارد ؛ وجود ریاست جمهوری حیلله گیری مثل خاتمی شاید یکی دیگر از لکه های ننگ برای جمهوری اسلامی بود و از سوی دیگر افتخار امیزترین زمانی بود که مردم با رای به خاتمی مراتب انزجار خود را از کلیت جمهوری اسلامی اعلام کردند . رهبران رژیم تا آن زمان چنین کشیده ای از دست مردم نخورده بودند .

جوانانی که اکثریت رای دهندگان سال ۱۹۹۷ را تشکیل میدادند ، به مرور به صف مقابله با خاتمی و تمامی ساختار رژیم اسلامی پیوستند . آنها هر عزا و شادی را که در ایران بپا میشود به عاملی علیه رژیم تبدیل نموده و بدین وسیله سلاح خود را در مقابل این رژیم صیقل میدهند . آنها روزهای عاشورای حسینی را که برای عقب ماندگی رژیم اسلامی از علم و حقوق اجتماعی بسیار پر ارزش تر میباشدند به روزهای مرادوه عاشقانه و در نهایت به تظاهرات خشن علیه رژیم تبدیل میکنند . " در بازی های فوتبال چه ایران بازنده باشد و چه پیروز شود زهرش را مستقیما به چشم رژیم اسلامی میریزند . بعد از پیروزی تیم ایران بر بحرین و راه یافتن آن به جام جهانی ، جوانان تمامی اتوبوسهای مسیر را شکستند و شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی سردادند . ارتش و نیروهای انتظامی نیز از رودر رویی با آنها اجتناب ورزیدند . البته دلایل اجتناب ورزیدنشان از ترس بر آمد های توده ای و گسترش آنها بود .

بررسی این شورشها از دیدگاه کارشناسان اجتماعی نشان میدهد که شور و نشاط جنب و جوش و امید در بین جوانان بشدت افزایش یافته و بر عکس دست اندرکاران رژیم فاقد هرگونه قدرت و اراده در مقابل مردم میباشدند . به نظر من ، این ناامیدی به آن جهت است که در سالهای گذشته و زمان تصدی ریاست جمهوری توسط خاتمی تجاوز به آزادی افراد و حریم خانواده ها ، توقیف و زندانی کردن مخالفان سیاسی و روشنفکران ، اعدام و سرکوب مخالفین با درجات

«پیمان منع گسترش اسلحه اتمی» میان واقعیت و آرزو !!

نوشته : پاسکال پونیفاس
ترجمه : احمد مزارعی

فکر حمله به ایران موی را بر اندام انسان سیخ میکند. در حالیکه کره شمالی آشکارا اعلام میدارد که بیش از یک بمب در اختیار دارد و ابائی نیز از طرح آن ندارد، چگونه میشود تهاجم علیه ایران را تفسیر نمود و کره شمالی را مستثنی نمود؟ معنی این کار به جز این است که واشنگتن با مسلمانان دشمنی دارد؟ چیزی که موجب مستحکم شدن پایه های تروریسم و گسترش آن میشود. شکی نیست که برنامه انرژی اتمی ایران همراه با ناروشنی هایی است، اما هرگونه حمله نظامی علیه ایران عواقب وخیم و نامعلومی را به دنبال خواهد داشت.

از سوی دیگر کشورهایی که دارای اسلحه اتمی هستند باید نسبت به تعهد خود مبنی بر محدود کردن و از بین بردن آن بکوشند. اما ما میبینیم که این کشورها در جهت نگهداری و توسعه دادن و مدرنیزه کردن این نوع اسلحه میکوشند. بدتر از همه اینکه آمریکا به طور یک جانبه معاهده خود را با کشورهای دیگر مبنی بر عدم استفاده از سلاح اتمی نقض نموده است و اعلام نموده که اسلحه اتمی را حتی در مورد کشورهایی که مجهز به سلاح اتمی نیستند استفاده خواهد کرد.

این لجاجت و عدم همکاری آمریکا با جامعه بین المللی، جیمی کارتر رئیس جمهوری اسبق آمریکا را واداشت تا آشکارا اعلام کند که آمریکا ناقض قراردادهای بین المللی است و آمریکا موجب بی محتوا شدن «معاهده منع انتشار اسلحه اتمی» گردیده است. روشن است که آمریکا با عدم استفاده از معاهداتی که میتواند موجب تفاهم و همکاری بین المللی گردد، بر مشکلات بین المللی افزوده و هر روز به اعمال سیاست های یک جانبه و فردی روی میاورد که تاثیر منفی به جا خواهد گذاشت.

امروز کره شمالی آشکارا اعلام میکند که دارای اسلحه اتمی است زیرا نمیخواهد به سرنوشت صدام حسین دچار گردد. اگر صدام حسین اسلحه اتمی داشت دولت آمریکا هیچگاه به خود جرات حمله به عراق را نمیداد.

نتیجه اینکه امروز «معاهده منع انتشار اسلحه اتمی» در معرض خطر جدی قرار دارد و این به دلیل عدم اعتماد میان کشورهای دارای این نوع اسلحه و آنانی که ندارند میباشد. این سیاست به آنجا منجر خواهد شد که کل این پیمان به شکست بینجامد و موجب بروز فاجعه حقیقی در جامعه بین المللی گردد.



جمعه آینده نمایندگان 188 کشور که «پیمان منع اسلحه کشتار جمعی» را امضا نموده اند در نیویورک گردهم می آیند تا در مورد نتایج کار خود به گفتگو بنشینند. این پیمان جمعی در سال 1970 به امضا رسید و یک بار دیگر در سال 1995 تجدید گردید. اما آن امید و آرزویی که در ابتدای انعقاد پیمان در میان شرکت کنندگان و جامعه جهانی وجود داشت امروز وجود ندارد زیرا اهداف تعیین شده به نتیجه خود نرسیده است.

اساس این پیمان بر معادلات دقیقی بنا شده بود مبنی بر اینکه نخست کشورهایی که اینگونه اسلحه را در اختیار ندارند برای به دست آوردنش اقدام نکنند و دوم دولتهای دارنده این نوع اسلحه در جهت از بین بردن آن بکوشند، در حالیکه ما میبینیم هیچکدام از طرفهای امضا کننده به وظیفه خود عمل نکرده اند. هم اکنون کره شمالی امکان آن را دارد که بیش از حتی یک بمب هسته ای در اختیار داشته باشد و یا ایران که در این راه به پیشرفتهای زیادی دست یافته و با در نظر گرفتن اینکه هر دو کشور در دو منطقه مهم استراتژیکی قرار دارند. دولت ایران اخیرا اعلام نمود که فعالیت های اتمی خود را از سر خواهد گرفت و این امری است که موجب نگرانی آمریکا است اگر چه ایران اظهار داشته که هدف آن استفاده مسالمت آمیز از انرژی اتمی است اما این خود میتواند به این کشور کمک کند تا به اسلحه اتمی نیز دست یابد. آمریکا اگرچه به سیر مذاکرات در این زمینه میان ایران و اروپا رضایت داده است اما در عین حال تهاجم نظامی علیه ایران را نیز منتفی ندانسته بلکه گهگاه به اشکال مختلف مطرح مینماید. با فشارهایی که به طور روز افزون از طرف آمریکا علیه ایران وارد میشود، آیا میتوانیم شاهد همان سناریویی که در مورد عراق به کار گرفته شد باشیم و منتظر جنگ دیگری در منطقه باید گفت که اگر واقع بینانه به حقایقی که در منطقه بویژه در عراق میگذرد نظری بیفکنیم شروع جنگ دیگری ناوارد بلکه بسیار بعید به نظر میرسد.

به دور از هر آنچه که تاکنون از طرف آمریکا گفته شده، این کشور اکنون توانایی راه اندازی جنگ دیگری را ندارد و همه انرژی آمریکا صرف جنگ در عراق میشود آنچنانکه نمیتواند به ماجراجویی دیگری دست بزند. عمده ترین چیزی که میتوان به حساب آورد اینکه آمریکا ابتدا تاسیسات ضد هوایی ایران را منهدم و سپس ایستگاههای اتمی ایران را مورد هدف قرار دهد، اما همین سناریو نیز با مشکلات بسیاری روبرو خواهد شد. آیا آمریکایی ها تمامی ایستگاههای اتمی ایران را شناسایی کرده اند؟ آیا تونی بلر با همه مشکلاتی که برای دخالت در جنگ عراق با آن روبروست، توانایی پذیرش یک ماجراجویی دیگر را دارد؟ و اینکه آیا واشنگتن از صحت گفته های تهران در مورد وارد کردن ضربه به اسرائیل تا چه حد اطلاع دارد و اینکه اگر تهران مورد هجوم قرار گرفت بر اسرائیل چه خواهد گذشت؟

علیه بیکاری ، علیه گرسنگی، علیه خصوصی سازی، کارگران به اعتراض برخاسته اند

مبارزات و اعتراضات کارگری در ایران به شکل فزاینده ای گسترش یافته است. در این رابطه کارگران الکتریک رشت در روز 17 خرداد با سفر به تهران و با تجمع مقابل سازمان صنایع ملی، خواهان تحقق مطالبات خود شدند. بدنبال واگذاری این شرکت به بخش خصوصی و تعطیل شدن این کارخانه، کارگران هنوز سنوات و بازخریدی خود را دریافت نکرده اند. کارگران با نوشتن خواستههای خود بر روی پلاکاردها و سر دادن شعار خواهان جوابگویی مسئولین حکومتی شده و تهدید کردند که در صورت بی توجهی به خواستههایشان، بار دیگر دست به اعتراض خواهند زد. از طرفی دیگر، کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در اعتراض به سطح پائین حقوق خود، برای چندمین بار دست به اعتراض زده و برای چندمین ساعت گردنه ورودی ذوب آهن را مسدود کردند.

در ادامه سیاست خصوصی سازی و بستن کارخانجات، کاخانه فرقره زیبا، نیز به جمع کارخانجات تعطیل شده پیوست و بیش از یکصد کارگر دائم این کارخانه، با بیش از 17 سال سابقه کار بیکار شدند. در همین حال راه پیمایی کارگران شاغل نارنج قرزین، خبر گزار ایلنا را مجبور به افشای سرکوبگر نیروهای انتظامی رژیم کرد. کارگران شاغل نارنج که از گرسنگی در رنج هستند، در روز 18 خرداد برای احقاق حقوق خود دست به راهپیمایی از کارخانه به طرف قرزین زده بودند، توسط نیروهای سرکوبگر حکومتی با شلاق مورد استقبال قرار گرفتند. کارگران که مدت 17 ماه است حقوق و دستمزدهایشان پرداخت نشده برای نشان دادن اعتراض خود به این جنایت کارفرما و دستگاههای حکومتی دست به راهپیمایی زده بودند. این خیرگزاری اقرار کرده است که در روزهای گذشته عده ای از کارگران بخاطر فقر جسمی و گرسنگی و ناتوانی در بخش سی سی یو بستری بودند و اضافه کرده است که مجریان قانون خود پیمانکاران شرکت شده اند.

اخبار این اعتراضات و مبارزات در شرایطی انتشار می یابد که هر روز، شاهد اعتراضات کارگری در سراسر کشور هستیم. اعتراضاتی که علیه سیاست خصوصی سازیها، بیکار سازیها، علیه بیکاری و عدم پرداخت دستمزدها، علیه سرکوب و نهادهای سرکوبگر حکومتی، برای بیمه بیکاری، امنیت شغلی، افزایش دستمزدها، برای حق تشکیل مستقل کارگری، حق اعتصاب در بسیاری از مناطق و شهرها صورت گرفته می گیرد و روزی نیست که اخبار از کردستان و خوزستان، تهران و قرزین، زاهدان و اصفهان، کرمانشاه و تبریز و همدان و رشت انتشار نیابد. به این لحاظ می توان به جرأت گفت که خواست عمومی طبقه کارگر مزد بگیر کشور در همه این اعتراضات در حال فریاد است. فریادی علیه گرسنگی علیه جنایت مشرتک کارفرمایان و حکومت اسلامی در به گرسنگی نشانیدن کارگران و خانواده های کارگری، در ناامن کردن زندگی و حیات کارگران و خانواده های آنان.

در این فریاد و اعتراض، کارگران و مزد بگیران ایران را تنها نگذاریم. کارگران ایران را در سازمان دادن تشکلهای مستقل کارگری، در اعتراض علیه بیکار سازیها و خصوصی سازیها، در اعتراض علیه سرکوب، برای افزایش دستمزدها مناسب با تورم و یک زندگی انسانی، برای بیمه بیکاری برای همه بیکاران، علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی باری کنیم.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

از تظاهرات ایستاده در اعتراض به حضور نمایندگان خانه کارگر در اجلاس سازمان جهانی کار حمایت کنیم!

کارگران و زحمتکشان ایران!

قرار است در روز 14 ژوئن تظاهرات ایستاده ای از جانب فعالین کارگری و با حمایت سازمان های گوناگون در اعتراض به حضور نمایندگان "خانه کارگر" درنود و سومین اجلاس سازمان جهانی کار، در شهر ژنو برگزار شود.

سازمان ما از این حرکت اعتراضی و هم گام با تشکل های مستقل کارگری در ایران پشتیبانی می کند. همان طور که "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد و مستقل کارگری در ایران" و "کمیته هماهنگی ----" و "هیات موسس سندیکای کارگران شرکت واحد" اعلام کرده اند:

اولا - بازم کسان به عنوان نمایندگان طبقه کارگران در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت می کنند که در هیچ انتخابات دموکراتیکی به عنوان نماینده برگزیده نشده اند و ثانیا - آن ها (حسن صادقی و پرویزاحمدی پنجکبی) از جمله کسان هستند که در روز 84/2/19 در حمله به مرکز سندیکایی و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، ضرب و جرح فعالان سندیکایی و تخریب آن مکان دخالت مستقیم داشته اند و پرونده قضایی این حادثه که نامبردگان جزء متهمین ردیف اول هستند، هم اکنون در حوزه قضایی منطقه ی 11 تهران، مراحل قانونی خود را طی می کند.

ثالثا- کارگران ایران نیزموضع خود را نسبت به این آقایان و سازمان به اصطلاح کارگری شان یعنی "خانه کارگر" و "شورا ها ی اسلامی" - با تحریم مراسم فرمایشی دولتی امسال که توسط این آقایان سازمان داده شده بود، نشان داده اند.

از این رو جایی برای سازش ها ی پشت پرده وغیرقانونی بین "سازمان جهانی کار" و نمایندگان "شوراهای اسلامی" و "خانه کارگر" به عنوان بازوهای سرکوب رژیم اسلامی در محیط های کارگری وعوامل شکنجه و آزار فعالین کارگری و سرکوب تشکل های مستقل کارگری باقی نمانده است.

سازمان ما این سازش را که مغایر مقوله نامه های سازمان جهانی کار و در پی بده بستن های سیاسی این سازمان و هم گام با نهاد های مالی جهانی با رژیم اسلامی صورت می گیرد را محکوم نموده و خواهان به رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران ایران و نمایندگان واقعی و تشکل های مستقل کارگری آن ها هستیم واز اقدام فعالین کارگری درتجمع سه شنبه 14 ژوئن دربرابر دفتر ژنو نیز پشتیبانی می نمایم.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

8 ژوئن 2005



مارکسیسم و لیبرالیسم (2)

برگرفته از فصل هشتم کتاب: کدام سوسیالیسم؟
محمدرضا شالگونی

آزادی‌های فردی برای همه

برخلاف ادعای منتقدان لیبرال، مارکسیسم اهمیت زیادی برای آزادی‌های فردی قائل است و در حقیقت دستیابی به فردیت و آزادی‌های فردی را یکی از هدفهای هر مبارزه واقعاً دموکراتیک میدانند. کافی است بیاد بیاوریم که مانیفست کمونیست، جامعه مطلوب کمونیستها را جامعه‌ای میدانند که در آن آزادی‌های فردی شرط آزادی عمومی است: "ما بجای جامعه قدیمی بورژوازی، با طبقات و ستیزهای طبقاتی‌اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن تکامل آزاد هرکس شرط تکامل آزاد همگان خواهد بود" (18). این گفته مانیفست، در "پیش‌نویس مرامنامه کمونیست" (یعنی در حقیقت نخستین پیش‌نویس برنامه "اتحادیه کمونیستها" و طرح خام‌تر مانیفست که توسط انگلس نوشته شد و در کنگره اول اتحادیه در لندن در ژوئن 1947 مورد بحث و تصویب مقدماتی قرار گرفت) بشکل دیگری بیان شده که برای بحث کنونی ما روشن‌کننده‌تر است. در آنجا در مقابل این سوال که "هدف کمونیستها چیست؟" پاسخ داده میشود: "سازمان دادن جامعه بنحوی که هر عنصر آن بتواند در آزادی کامل و بدون نقض شرایط اساسی این جامعه، همه استعدادها و توانایی‌هایش را تکامل بدهد و بکار گیرد" (19). ولی مارکسیسم برای دست یافتن به این هدف نه از حقایق مجرد و ابدی بلکه از مقدمات واقعی شروع می‌کند: مقدماتی که ما از آنها آغاز می‌کنیم مقدمات دلخواهی و حرمها نیستند، بلکه مقدماتی واقعی هستند که انتزاع در تصور فقط از آنها میتواند صورت بگیرد. آنها افراد واقعی، فعالیتشان و شرایط مادی زندگی‌شان هستند... باین ترتیب این مقدمات را میتوان به شیوه‌ای کاملاً تجربی اثبات کرد. وجود افراد انسانی زنده، مسلمانا نخستین مقدمه تمام تاریخ انسانی است... (20) و بررسی تجربی تاریخ انسانی نشان میدهد که فردیت کامل و آزاد انسانی یاخته بنیادی جامعه انسانی و مقدمه آن نیست، بلکه محصول تکامل آنست و در مرحله معینی از آن میتواند واقعیت یابد، در مرحله‌ای که انسان خود را از چنگ نیروهای کور اجتماعی برهاند و بتواند جامعه را بنحوی آگاهانه سازمان بدهد. مارکس در گروندریسه در فصل مربوط به پول، در دوره بندی جالبی که از بهم بستگی متقابل اجتماعی افراد در طول تاریخ بعمل می‌آورد، شکل‌گیری فردیت آزاد انسانی را فقط در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر میداند: "روابط وابستگی شخصی که در آغاز کاملاً خود بخودی است (نخستین اشکال اجتماعی هستند، که در آنها ظرفیت تولیدی انسانی فقط تا میزان ناچیز و در نقاط منفرد تکامل می‌یابد. استقلال مبتنی بر وابستگی به اشیاء دومین شکل بزرگ است، که در آن برای نخستین بار یک سیستم متابولیسم اجتماعی عمومی شکل می‌گیرد، سیستمی از روابط متقابل عموم، نیازهای گوناگون و ثروت) اجتماعی) عمومی، فردیت آزاد مبتنی بر تکامل عمومی افراد و تسلطیابی آنها بر بهره‌وری اشتراکی اجتماعی و نیز بر ثروت اجتماعی‌شان، سومین مرحله است" او در این دوره بندی تمام جوامع پیش سرمایه‌داری را متعلق به مرحله اول میدانند، جامعه سرمایه‌داری را متعلق به مرحله دوم و جامعه سوسیالیستی آینده را متعلق به مرحله سوم. (21) در مرحله اول فردیت مستقل انسانی معنایی ندارد و بسته به شیوه‌های تولیدی، به انحاء مختلف در قید وابستگی شخصی است، خواه بصورت وابستگی به قبیله، خواه بصورت وابستگی به برده‌دار، سلطان و ارباب، در مرحله دوم، شیوه تولید سرمایه‌داری روابط وابستگی شخصی را در هم می‌شکند و فردیت مستقل انسانی بوجود می‌آید، ولی این استقلال کاملاً صوری است. زیرا فقط در حوزه قانونی و نظری وجود دارد نه در قلمرو زندگی واقعی. بعبارت دیگر این استقلال شخصی

بر پایه وابستگی به اشیاء بوجود می‌آید. و فصل مشترک تمام اشیاء در این نظام تولیدی در پول بیان میشود. پول تجسم عمومی "قدرت اجتماعی" قدرتی که در شیوه‌های تولید پیش سرمایه‌داری از طریق سلسله مراتب قبیله، حق برده‌دار، سلطان و ارباب فنودالی اعمال میشود، قدرتی که افراد را بهم متصل میکند و موجودیت یک شیوه تولید را امکان پذیر میسازد. این "قدرت اجتماعی" در پول بصورت غیر شخصی ظاهر میشود و همین قدرت اجتماعی غیر شخصی شده است که افراد قانوناً مستقل را در کنار هم جمع می‌آورد و آنها را به فعالیت اجتماعی تولیدی وامیدارد. مارکسیسم این "استقلال شخصی مبتنی بر اشیاء" را دستاورد بزرگی در تاریخ انسانی میدانند و همین "استقلال شخصی" است که در تکامل و گسترش خود زمینه را برای مرحله سوم، یعنی شکل‌گیری "فردیت آزاد" انسانی فراهم می‌آورد. با توجه به همین نکته است که مارکس در ادامه جملات نقل شده در بالا می‌گوید: "مرحله دوم پیش‌شرطهای مرحله سوم را ایجاد می‌کند." اما در عین حال مارکسیسم از طریق همین تحلیل "کاملاً تجربی" نشان میدهد که "فردیت آزاد" انسانی در جامعه سرمایه‌داری نمیتواند معنای واقعی داشته باشد و اثبات می‌کند که آزادی‌های فردی در صورتی میتواند برای همه افراد انسانی، در زندگی واقعی و نه فقط در حوزه نظری و قانونی، قابل دستیابی باشد که جامعه بتواند با پشت سر گذاشتن نظام سرمایه‌داری، خود را از قید" وابستگی به اشیاء" و قدرت اجتماعی سرمایه برهاند و تولید را بر مبنای مالکیت اجتماعی و کار اجتماعی و بنحوی آگاهانه سازمان بدهد، در اینجاست که اختلاف مارکسیسم با لیبرالیسم و همچنین آنارشیزم در رابطه با آزادی‌های فردی به روشنی مشهود میگردد. در اینجاست که می‌بینیم مارکسیسم نه تنها با آزادی‌های فردی مخالف نیست بلکه برای معنای واقعی بخشیدن به این آزادیها، خواهان تحکیم، تعمیق و گسترش دموکراسی سیاسی، و تبدیل آن به دموکراسی جامع است دموکراسی که در حوزه سیاسی محصور نمانده، بلکه حوزه اقتصادی را نیز در بر میگیرد. ولی لیبرالیسم هر چند بر آزادی‌های فردی تاکید می‌کند، اما دلیل اینکه از "دموکراتیزاسیون کامل جامعه" وحشت دارد و با تعمیق دموکراسی سیاسی و بطریق اولی، با تبدیل آن به دموکراسی جامع مخالف است. ناچار با عمومیت یافتن آزادی‌های فردی در زندگی واقعی، یعنی با برقراری فرصتهای برابر برای همه، جهت برخورداری واقعی از آزادی‌های اعلام شده در حوزه قانونی و نظری، مخالفت می‌ورزد. در نظر اول این حرف ممکن است عجیب بنماید. ولی مختصر ناملی در باره رابطه دموکراسی و لیبرالیسم، درستی آنرا نشان میدهد. برخلاف تصورات شایع، لیبرالیسم همیشه با دموکراسی همگرا نیست و حتی غالباً با آن ناسازگاری دارد. بهتر است چگونگی رابطه این دو را از زبان یک محقق غیر مارکسیست بشنویم. نوربرتو بویو که خود عمری را در تلاش برای آشنی دادن لیبرالیسم و سوسیالیسم گذرانده است، می‌گوید: دموکراسی بیان کننده يك شیوه حکومت است که در آن قدرت نه در دست يك فرد یا عده‌ای محدود، بلکه در دست همه شهروندان، یا دقیق‌تر، در دست اکثریت آنها باشد. و لیبرالیسم بیان کننده درك خاصی از دولت است که بر لزوم محدودیت قدرت و وظایف دولت تاکید می‌ورزد. بنابراین يك دولت لیبرال ضرورتاً يك دولت دموکراتیک نیست. در واقع نمونه‌های تاریخی رژیم های لیبرالی وجود دارند که در آنها حق شرکت در حکومت فقط محدود به طبقات ثروتمند است. لیبرالیسم خواهان آنست که دولت هر چه کمتر حکومت کند، در حالیکه دموکراتیسم خواهان آنست که حکومت تا حد امکان در دست همه شهروندان بماند. نگرش متفاوت این دو به دولت در درك متفاوت آنها از آزادی بر می‌خیزد. در حالیکه لیبرالیسم بر "آزادی منفی" یعنی آزادی عمل هر چه بیشتر فرد در مقابل دولت تاکید دارد، دموکراتیسم بر "آزادی مثبت"، یعنی امکان هر چه بیشتر شهروندان برای شرکت در اداره حکومت تاکید می‌کند. (22) لیبرالیسم بنا به درکی که از آزادی دارد، "دولت حداقل" و "دولت مبتنی بر قانون" را لازم و ملزوم هم میدانند، یعنی معتقد است که محدودیت وظایف دولت بهترین تضمین کننده محدودیت قدرت آن است و بنابراین لیبرالیسم با "دولت استبدادی" و "دولت اجتماعی" بیگساز مخالف است. اندیشه لیبرالی بر ثمر بخش بودن ستیز و رقابت در میان افراد تاکید می‌ورزد و آنرا عامل پیشرفت تاریخ انسانی میدانند. (23) هر چند لیبرالیسم و دموکراسی هر دو بر درك فردگرایانه از جامعه

متکی هستند. اما فردی که اولی می‌خواهد از منافع آن دفاع کند با فردی که دومی از آن حمایت می‌کند، یکسان نیستند. درک لیبرالیسم و دموکراسی از رابطه فرد با جامعه فرق دارد. لیبرالیسم فرد را از پیکر ارگانیک جدا می‌کند و او را دست کم در بخش اعظم زندگی‌اش در بیرون از رحم مادر به زندگی وامیدارد و به دنیای ناشناخته و پر مخاطره تازان بقا می‌کشانند. دموکراسی یکبار دیگر او را با همانندهای دیگرش پیوند میدهد، تا جامعه بتواند بار دیگر از اتحاد آنها ساخته شود(البته) دیگر نه همچون یک کل ارگانیک بلکه همچون اجتماعی از افراد آزاد، لیبرالیسم آزادی فرد در برابر دولت را، هم در حوزه معنوی و هم در حوزه اقتصادی، اعلام می‌کند و از آن دفاع می‌نماید، دموکراسی با تبدیل جامعه به محصول توافق مشترک میان افراد، فرد و جامعه را آشنی میدهد. از نظر لیبرالیسم، فرد فاعل هر نوع اقدامی است که بیرون از محدوده‌های دولت انجام می‌گیرد، از نظر دموکراسی، او بازیگر اصلی دولت نوع متفاوتی است که در آن تصمیمات جمعی بوسیله افراد یا وکلا و نمایندگان آنها گرفته میشود. لیبرالیسم بر ظرفیت خود سازی فرد و توانائی او برای تکامل استعدادهاى خودش و برای پیشبرد فکری و اخلاقی او در شرایط حداکثر آزادی از تمام موانع تحمیل شده خارجی و اجباری تأکید می‌ورزد، دموکراسی به ظرفیت فرد برای رهائی از تنهائی از طریق ایجاد شیوه‌های گوناگونی که نهاد قدرت مشترک غیر جبارانه را امکان پذیر می‌سازند، بیشترین توجه را دارد. از دو جنبه فردیت، لیبرالیسم به آنچه درون نگرانه است، توجه دارد، و دموکراسی به آنچه بیرون نگرانه است، بر سر دو فرد بالقوه متفاوت است، فرد همچون جهان کوچک، با تمامیت کامل در خود، و فرد همچون ذره(یا اتم) که غیر قابل تجزیه است، اما میتواند با ذرات مشابه دیگر بشیوه‌های گوناگون ترکیب و باز ترکیب شود و وحدتی مصنوعی(و بدینسان همیشه قابل تجزیه) را بوجود آورد. ("24 با این درک از فردیت، لیبرالیسم با اندیشه برابری، جز در یک مورد، کاملاً ناسازگار است، و آن برابری در حق برخورداری از آزادی است. برابری در آزادی به معنای این است که هرکس تا حدی میتواند آزادی داشته باشد که آزادی دیگران را نقض نکند. لیبرالیسم این برابری را بصورت دو اصل: "برابری در مقابل قانون"، و "برابری در حقوق" می‌پذیرد(25) و بهمین دلیل است که در سنت اندیشه لیبرالی، دولت دموکراتیک غالباً بصورت دولت قانون فهمیده می‌شود. دولتی که هدف نهائی آن تأمین "امنیت" است، و از دیدگاه لیبرالیسم "امنیت" یعنی "تأمین آزادی قانونی" (26) (چکیده‌ای که از توضیحات بویو نقل شد، نشان میدهد که لیبرالیسم بیش از آنکه طرفدار دموکراسی سیاسی باشد، خواهان آزادی فرد است و در میان آزادیهای فردی نیز بیش از هر چیز به آزادی رقابت توجه دارد. اما آزادی رقابت در شرایطی که افراد از فرصتهای برابر برخوردار نباشند، قبل از هر چیز به نقض آزادیهای فردی می‌انجامد و "برابری در حقوق" را عملاً بی معنی می‌سازد. و جامعه سرمایه‌داری که لیبرالیسم بیان آرمانی شده آنست فقط بر پایه فرصتهای نابرابر قابل تصور است. آزادی رقابت در چنین جامعه‌ای فقط در چهار چوب تسلط سرمایه میتواند صورت بگیرد و بقول مارکس "تسلط سرمایه لازمه رقابت آزاد است، درست همانگونه که استبداد امپراطوری روم لازمه "حقوق مدنی" افراد آزاد روم بود". بنابراین آزادی فرد آنگونه که لیبرالیسم آنرا می‌فهمد، فقط میتواند آزادی سرمایه باشد، یا بهتر بگوئیم، آزادی کسانی که "قدرت اجتماعی" سرمایه را در اختیار دارند، و آزادی چنین کسان، فقط از طریق نفی آزادی عملی دیگران-دیگرانی که اکثریت افراد جامعه را تشکیل میدهند- میتواند واقعیت یابد. از اینرو مارکس حق دارد که میگوید: این نوع آزادی فردی در عین حال کاملترین الفا تمام آزادی فردی و انقیاد کامل فردیت، تحت شرایطی اجتماعی است که به شکل نیروهای عینی در آمده‌اند....." (27) بعلاوه، آزادی رقابت در شرایط مطلوب لیبرالیسم، یعنی شرایط "دولت حداقل"، فقط به نفی آزادی فردی کارگران نمی‌انجامد، بلکه در روند تکامل خود، آزادی فردی بخشی از صاحبان سرمایه را هم به نفع بخش دیگر محدود می‌کند. زیرا همه سرمایه‌داران با امکانات برابر وارد رقابت نمی‌شوند و دیبا می‌کند رقابت این نابرابری را افزایش میدهد، سرمایه‌داران کوچکتر و ضعیفتر دائماً بوسیله سرمایه‌داران بزرگتر و قویتر بلعیده میشوند. تنازع بقا بدون پیروزی قویتر غیر قابل تصور است و رقابت آزاد بدون تکوین قدرت انحصاری نیرومندتر در بطن آن. حقیقت این است که درک لیبرالی از آزادی یک اتوپی است. زیرا

شرایط "دولت حداقل" فقط در مرحله‌ای از سرمایه‌داری قابل تصور است و "برابری در آزادی" هرگز نمیتواند در سرمایه‌داری واقعیت یابد. در نتیجه، شعار پرطمطراق "برابری در آزادی" فقط در قلمرو قانونی و نظری باقی می‌ماند. اما از آنجا که این آزادیهای قانونی درست بر پایه انقیاد انسانها در "جامعه مدنی" و زندگی واقعی میتواند واقعیت یابد. "دولت آزادیها" در "دولت مبتنی بر قانون" خلاصه میشود. و جوهر دولت مبتنی بر قانون عبارتست از "امنیت". مارکس میگوید "امنیت عالیترین مفهوم اجتماعی جامعه مدنی، یعنی(مفهوم پلیس است که بیان کننده این واقعیت است که همه جامعه تنها برای این وجود دارد که حفظ شخص، حقوق و دارائی هر يك از اعضایش را تضمین کند. باین معناست که هگل جامعه مدنی را "دولت نیاز و خرد" می‌نامد. مفهوم امنیت جامعه مدنی را بر فراز خودخواهی آن ارتقاء نمی‌دهد. برعکس، امنیت خودخواهی آنرا بیمه میکند" (28) و آنجا که وظیفه دولت به پاسداری از "امنیت رقابت آزاد، یعنی در عمل، تأمین بیشترین آزادی فردی ممکن برای افرادی که از "قدرت اجتماعی" سرمایه برخوردارند، خلاصه میشود، "برابری در آزادی" حتی در حوزه قانونی نیز به مخاطره می‌افتد و نه فقط "برابری در حقوق" رسماً مایه نگرانی "فرد آزاد" که همان فرد برخوردار از "قدرت اجتماعی" سرمایه است، می‌گردد بلکه "برابری در مقابل قانون نیز عملاً معنای واقعی خود را از دست میدهد. تصادفی نیست که در تاریخ اندیشه لیبرالی، وحشت از حق رای عمومی سنت محکمی دارد و یا لیبرالها عموماً از هر نوع دموکراسی مستقیم نفرت دارند، مثلاً بنیامین کنستان یکی از نخستین نظریه‌پردازان لیبرالیسم، معتقد است آنجا که همه مستقیماً در تصمیمات جمعی شرکت می‌کنند، فرد تحت انقیاد اقتدار کل در می‌آید و آزادیها را بعنوان يك شخص خصوصی از دست می‌دهد. او در انتقاد از دموکراسی، آنگونه که روسو آنرا می‌فهمد، میگوید "هدف قدیمی‌ها توزیع قدرت در میان تمام شهروندان يك دولت معین بود و آنها این را آزادی می‌دانستند. برای امروزها، هدف عبارتست از امنیت دارائی‌های خصوصی‌شان، برای آنها آزادی بیان کننده تضمین‌های این دارائی‌هاست که بوسیله نهادهایشان صورت می‌گیرد" و نتیجه می‌گیرد که "امروزه دیگر ما نمی‌توانیم از آزادی قدیمی‌ها برخوردار شویم که عبارت بود از شرکت مداوم و فعال آنها در قدرت جمعی، در مقابل، آزادی ما باید در برخورداری مسالمت آمیز از استقلال خصوصی باشد." (29) یا آکسی دوتوکویل(1861_ 1805) یکی از برجسته‌ترین نمایندگان لیبرالیسم در قرن نوزدهم) که تازه به گفته بویو، بیش از آنکه به آزادی اقتصادی توجه داشته باشد، به آزادی مذهبی و اخلاقی توجه داشت(همیشه نگران این مساله بود که "آیا در يك جامعه دموکراتیک، آزادی میتواند باقی بماند، و چگونه؟ او در سال 1835 مقدمه بخش اول کتاب معروفش بنام "دموکراسی در آمریکا"، این نگرانی را چنین بیان کرد: "آیا کسی گمان می‌کند که دموکراسی، که نظام فئودالی را نابود کرده و پادشاهان را مقهور ساخته است، در مقابل طبقات متوسط و ثروتمند عقب خواهد نشست؟ آیا دموکراسی حالا، هنگامیکه این چنین نیرومند شده و مخالفانش این چنین ضعیف، متوقف خواهد شد؟" (30) همین نگرانی را حتی در جان استوارت (میل) 1873_1807) هم میتوان مشاهده کرد. با آنکه او مانند دوتوکویل يك لیبرال محافظه کار نیست و حتی بزرگترین نماینده لیبرالیسم رادیکال اروپائی در قرن نوزدهم محسوب میشود و تلاشهایش برای آشنی دادن لیبرالیسم و سوسیالیسم معروف است، ولی مانند دوتوکویل و هر لیبرال دیگر، همیشه نگران "جباریت اکثریت" است و زیر فشار همین کابوس "جباریت اکثریت"، با حق رای عمومی مخالفت می‌کند، و معتقد است نه فقط ورشکسته‌گان و "بدهکاران فریبکار" بلکه بی‌سوادان و آنهایی که کمکهای خیریه دریافت می‌کنند نیز باید از حق رای محروم باشند. او همچنین پیشنهاد می‌کند که افراد کاملاً تحصیل کرده باید بیش از يك رای داشته باشند." (31) جان استوارت میل که پاره‌ای از لیبرالها او را "حواری آزادی" می‌نامند- همچنین معتقد است که "در رابطه با وحشیها، استبداد يك شیوه حکومت مشروعی است، بشرط آنکه هدف ارتقا آنها باشد و وسیله از طریق اثرات واقعی(در جهت) آن هدف، توجیه شود." (32) آیا این نگرش به دموکراسی فقط به قرن نوزدهم تعلق دارد؟ نه، کافی است همین امسال ماجرای قانون "پل تاکس" را در قدیمی‌ترین مهد دموکراسی لیبرالی بیاد بیاوریم که تقریباً با همان استدلالی که جان استوارت میل نزدیک به

صد و سی سال پیش مطرح میکرد، به اجرا گذاشته شد: کسی که مالیات نمی‌پردازد حق ندارد در باره هزینه‌های عمومی رای بدهد! اما "پل تاکس" يك پدیده تصادفی و استثنائی نیست. تاجر و ریکان نه شیطانهای بد اندیش بلکه قهرمانان "انقلاب محافظه کارند" که امواج آن اکنون تمام کشورهای سرمایه‌داری را در بر می‌گیرند. در واقع "راست جدید" تلاشی است برای احیای سنن لیبرالیسم قرن نوزدهم. استدلال "راست جدید" این است که علت اصلی مشکلات اقتصادی ریشه‌داری را که اکنون کشورهای سرمایه‌داری با آنها روبرو هستند باید در گسترش نقش اقتصادی دولت جستجو کرد. افزایش هزینه‌های "بخش عمومی" منشا اصلی تورم و کندتر شدن آهنگ رشد اقتصاد است. گسترش "بخش عمومی" نه فقط رشد اقتصادی را کندتر میکند، بلکه "آزادی ابتکار" و "آزادی بنگاه" را که پایه همه آزادی‌هاست به مخاطره می‌اندازد. اما گسترش نقش اقتصادی دولت و افزایش هزینه‌های عمومی نتیجه طبیعی گسترش دموکراسی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. چگونه استدلال ساموئل بریتان یکی از نظریه پردازان "راست جدید" در اثبات این ادعا چنین است: "مردم در زندگی خصوصی، هزینه تصمیماتشان را محاسبه میکنند، اما در حوزه سیاسی هزینه انتظاراتی را که از حکومت دارند محاسبه نمی‌کنند و مساله این است که در دموکراسی، رقابت سیاستمداران برای کسب رای بیشتر، همیشه توقعات را بالا و بالاتر میبرد در حالیکه بسیاری از مسائل پیچیده‌تر از آن هستند که بشود در باره آنها از طریق کسب رای تصمیم گرفت. در چنین مسائلی رای در پارلمان باید خصلت صوری داشته باشد و تصمیمات واقعی در جای دیگر گرفته شوند." (33) ویلیام نیسکانن یکی دیگر از نظریه‌پردازان "راست جدید" معتقد است که "دولت رفاه" بنائی ناممکن است زیرا بوجه آن همیشه بوسیله بوروکراسی خورده میشود و سر فقرا و نیازمندان بی کلاه میماند. راه حل عبارتست از بازگشت به قرن نوزدهم: دولت رفاه قابل توجه نه، بخش عمومی کوچک و رقابت آزاد و درباره دموکراسی میگوید: "دموکراسی ابزار است، نه آرمان.... حکومتی که فقط به منافع اکثریت خدمت کند، نه دست یافتنی است، نه مطلوب، و نه پایدار." (34) یکی از جریان‌های نیرومند "راست جدید" که در موسسسه پلی تکنیک ویرجینیا در آمریکا شکل گرفته و باین مناسبت به "مکتب ویرجینیا" معروف شده، آشکارا از لزوم محدود شدن قدرت و دامنه دموکراسی دفاع میکند. بنابراین شعار "راست جدید" را میتوان چنین خلاصه کرد: "دموکراسی کمتر، بازار بیشتر." (35) تمام این استدلال‌ها نشان میدهند که "راست جدید" احیا کننده و ادامه دهنده راه لیبرال‌های قرن نوزدهم است. البته با يك فرق: لیبرالیسم کلاسیک عمدتاً در برابر حکومت‌های استبدادی نیمه فئودالی شکل گرفته بود و "راست جدید" علیه "دولت رفاه" در دموکراسی‌های پیشرفته اواخر قرن بیستم برخاسته است. اگر دیروز ناسازگاری لیبرالیسم با دموکراسی چندان مشهود نبود و لیبرالها غالباً همچون مدافعان دموکراسی و آزادی قلمداد میشدند، امروز این ناسازگاری در سیمای تاجریسم و ریگانیسم برجسته‌تر از آنست که بتوان نسبت به آن بی تفاوت ماند. ظهور "راست جدید" و قدرت‌گیری نئولیبرالیسم نشان میدهد که دموکراسی سیاسی فقط تا حد معینی میتواند در محدوده مناسبات سرمایه‌داری قابل تحمل باشد. این حقیقتی است که با بحران "دولت رفاه" و شکست اقتصاد کینزی اکنون بیش از گذشته مورد توجه تحلیل‌گران سیاسی رادیکال قرار گرفته است. حتی عده‌ای مانند اس_پاولز، و اچ جین تیس باین نتیجه رسیده‌اند که "سرمایه‌داری و دموکراسی به دو راهی جدائی رسیده‌اند." یا چ، گاف میگوید "سرمایه‌داری.... که در دوره بعد از جنگ امکان تکامل نیروهای تولید، دموکراسی سیاسی و حقوق اجتماعی را فراهم آورده بود، ممکن است دیگر نتواند همزمان این هر سه را نگهدارد. در چنین صورتی یا انباشت و رشد اقتصادی یا حقوق اجتماعی باید فدا شوند." (36) برجسته‌تر شدن ناهمسازی دموکراسی و سرمایه‌داری، تناقض اندیشه لیبرالی را اکنون بیش از هر زمان دیگر عریانتر ساخته است. و این بحران بزرگی را در اندیشه لیبرالی بوجود آورده و موجب شده که "لیبرالیسم اقتصادی" که عمدتاً روی آزادی‌های سیاسی تاکید می‌ورزد، از "لیبرالیسم اقتصادی" که بازار آزاد و عدم مداخله دولت در اقتصاد را اساسی‌ترین شرط دفاع از آزادی‌های فردی میداند، فاصله بگیرد. بحران لیبرالیسم حقیقی را که مارکسیسم همیشه

بر آن تاکید داشته با وضوح تمام بنمایش می‌گذارد و آن حقیقت این است که در جامعه مبتنی بر بازار آزاد، فردیت آزاد نمیتواند واقعیت یابد. اکنون لیبرال‌هایی هم که واقعاً به دموکراسی و آزادی‌های سیاسی اعتقاد دارند، در می‌یابند که حفظ، تحکیم و گسترش دموکراسی سیاسی بدون میزان معینی از مداخله دولت در اقتصاد امکان‌ناپذیر است. در مقابل، طرفداران بازار آزاد و عدم مداخله دولت در اقتصاد نیز، امروز پنهان نمی‌کنند که دموکراسی مبتنی بر بازار آزاد نباید از حد معینی فراتر برود. بهمین دلیل آنها راه همساز کردن دموکراسی با بازار آزاد را در مفرود سازی و اتمیزه کردن شهروندان جستجو می‌کنند. تصادفی نیست که "راست جدید" در همه حوزه‌ها عملاً به حق تشکل مردم تعرض می‌کند و متلاشی ساختن اتحادیه‌های کارگری و سایر تشکل‌های مردمی را هدف مقدم خود تلقی میکند. اگر امروز همه بتدریج در می‌یابند که بازار آزاد نه شرط وجودی فردیت آزاد بلکه تا حدود زیادی نقیض آنست، برای دست یافتن به فردیت واقعا آزاد آیا راه دیگری جز آنچه مارکسیسم نشان میدهد، باقی می‌ماند؟ پس مارکسیسم نه با بی‌اعتنائی به آزادی‌های فردی، بلکه دقیقاً بخاطر دستیابی هر چه کاملتر و عمومیت یافته‌تر به آنهاست که پایان دادن به سرمایه‌داری را لازم می‌داند. آزادی‌های فردی در صورتی برای عموم شهروندان معنای واقعی پیدا می‌کنند که آنان بتوانند از برابری فرصت _ یعنی برابری افراد، اگر نه در نقطه وصول، دست کم در نقطه عزیمت_ برخوردار باشند و این یا صرفاً تلقی برابری بعنوان یکی از "حقوق طبیعی"، مسلم و مادرزادی انسان دست یافتنی نیست. بهمین دلیل انگلس میگوید: ".....کارگران حرف بورژوازی را می‌فایند: برابری صرفاً نباید ظاهری باشد و صرفاً نباید مربوط به حوزه دولت باشد، بلکه باید واقعی باشد، باید تا حوزه اجتماعی و اقتصادی نیز گسترده شود. و مخصوصاً از آن موقعی که بورژوازی فرانسه، از انقلاب کبیر(فرانسه) بعد، برابری مدنی را پیش کشید، پرولتاریای فرانسه با طرح تفصیلی درخواست برابری اجتماعی(باو) پاسخ داده است، و برابری بویژه به شعار جنگی پرولتاریا فرانسه تبدیل شده است... مضمون واقعی درخواست پرولتاری برابری، درخواستی برای امحای طبقات است. هر درخواست برابری که از این(حد) فراتر نرود، ضرورتاً به مهمل تبدیل میشود." (37) عده‌ای وقتی این حرف‌ها را می‌شنوند، میگویند بسیار خوب، بگیریم که آزادی‌های فردی بصورت حقیقی واقعی که عموم شهروندان بتوانند از آنها برخوردار بشوند، در سرمایه‌داری دست یافتنی نباشند، اما آیا در سوسیالیسم_ آنگونه که مارکسیسم میخواهد_ با دولتی شدن همه اقتصاد و مطلق شدن اقتدار دولت در همه حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، و بنابراین محدود شدن فعالیت و ابتکارهای فردی، آزادی‌های فردی از این حد هم کمتر نخواهد شد؟ و آیا بی‌اعتنائی به آزادی‌های فردی قابل وصول در سرمایه‌داری بدلیل ناقص بودن آنها کار غیر عاقلانه‌ای نیست؟

بنظر من، در مقابل چنین تردیدهایی لازم است چند نکته را روشن سازیم: نخست اینکه، نمی‌خواهیم برای دست یافتن به آزادی‌های فردی واقعی و کامل، از آزادی‌های قابل وصول در سرمایه‌داری چشم‌پوشی کنیم، و حتی فراتر از این، با تکیه بر همین آزادی‌های قابل وصول در سرمایه‌داری که میخواهیم به سوسیالیسم و آزادی‌های واقعی و کامل دست یابیم. همانطور که قبلاً در همین فصل یادآوری کرده‌ایم، مارکسیسم با تاکید بر خصلت کاملاً صوری و محدود دموکراسی، آزادی و برابری در سرمایه‌داری، نمی‌خواهد بی‌اعتنائی به آنها را تبلیغ کند، بلکه بر عکس میکوشد لزوم مبارزه برای دموکراسی، آزادی و برابری واقعی را نشان بدهد. و درست بهمین دلیل است که لازم میدانم مچ همه آنها را که میکوشند محدودیتها و تناقضات نظام سیاسی قابل حصول در سرمایه‌داری را پهبوشانند و آنرا بهترین نظام سیاسی قابل حصول قلمداد کنند، بگیرد. مارکسیسم نشان میدهد که در سرمایه‌داری آزادی نمیتواند محدود و صوری نباشد و قانون نمیتواند حفظ منافع عمومی بورژوازی نباشد، با این همه آزادی بورژوازی را همچون حرابه‌ای برای دست یافتن به آزادی کامل مورد استفاده قرار میدهد و بنابراین خواهان حذف هر چه بیشتر شروط محدودیت‌های آزادی‌های سیاسی است و دولت بورژوازی مبتنی بر قانون را آشکارا بر دولت بورژوازی خود کامه و با متکی بر سخاوت حکومت‌کنندگان ترجیح میدهد. مثلاً مارکس و انگلس در سال‌های انقلاب 49-1848 با این اعتقاد که حکومت مبتنی بر قانون یکی از

اصول اولیه آزادی است. درنشریه‌ای که با نام "نویه راینشه تسائونگ" منتشر میگردد، با شعار دستیابی به يك قانون اساسی برای آلمان می‌جنگیدند، در حالی که حکومت مبتنی بر قانون را نه يك هدف نهائی که صرفاً گامی در جهت دمکراتیزاسیون پایه‌ای می‌نگریستند. چند سال قبل از آن (در 1842) مارکس جوان بعون سردبیر "راینشه تسائونگ" نوشته بود: "بطور کلی من اعتقاد ندارم که افراد باید در مقابل قوانین تضمین شوند، بلکه معتقدم که قوانین باید در مقابل افراد تضمین شوند... اما هیچ کس،، حتی بهترین قانونگذار، نباید شخص خود را بر فراز قانونش قرار بدهد." (38) یا در مباحثه بر سر "مساله یهود" (در 1843) که قبلاً به آن اشاره کرده‌ام، به برونیوایتر یادآوری کرده بود که حوزه حقوق قانونی بخودی خود نیز اهمیت دارد. (39) و همچنین سالها پس از آن (در 1857، 1853 و 1859) مارکس در بررسی‌های انتقادی‌اش از قوانین اساسی ایالت‌های مختلف آلمان، بر ضرورت استقلال قضات و دادگاهها در مقابل بوروکراسی دولتی تأکید می‌ورزد. (40) نگاهی به نوشته‌های مارکس و انگلس در دوره‌های مختلف نشان میدهد که آنها همیشه برای گسترش آزادیهای سیاسی جنگیده‌اند و سنت درخشانی را در این مبارزه پایه‌ریزی کرده‌اند. مثلاً مارکس در تحلیلی انتقادی از قانون اساسی 1848 جمهوری دوم فرانسه (که در يك مقاله مستقل و نیز و "مبارزات طبقاتی در فرانسه" و "هیجدهم برومر لونی بناپارت" بعمل می‌آورد پایه نظری محکمی برای شعار "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی" پی‌ریزی میکند. (41) (اما دومین نکته‌ای که باید روشن شود این است که آزادیهای فردی هنگامی میتواند بطور واقعی و کامل قابل حصول باشند که عمومیت داشته باشند. یعنی آزادی هر فرد شرط آزادی افراد دیگر باشد و با آزادی فردی همگان تعریف شود. وگرنه گسترش حدود آزادی هر فرد جز محدود شدن دامنه آزادی افراد دیگر معنایی نخواهد داشت، مگر اینکه افراد نه در جامعه که جدا و بی ارتباط با همدیگر زندگی کنند. در جامعه سرمایه‌داری که بر پایه آزادی مالکیت خصوصی و بر وسایل تولید و بازار آزاد استوار است، آزادی فردی بطور واقعی - و نه صرفاً در متن قوانین - فقط از طریق تعرض به آزادی واقعی و نه قانونی (دیگران میتوانند حاصل شود و گسترش یابند. برای عریانتر کردن این حقیقت است که مارکس با تیزی شگفت‌انگیزی میگوید: "پذیرش حقوق بشر بوسیله دولت معاصر معنای دیگری ندارد جز آنچه پذیرش برده‌داری بوسیله دولت باستان داشت. عبارت دیگر، درست همانگونه که دولت باستان، برده‌داری را همچون پایه طبیعی خود تلقی میکرد، دولت معاصر، جامعه مدنی و انسان جامعه مدنی، یعنی انسان مستقلی که فقط بوسیله پیوندهای نفع خصوصی و ضرورت طبیعی ناآگاهانه با انسانهای دیگر مرتبط میشود، یعنی برده، کار برای سود و برای نیاز خودخواهانه خودش و انسانهای دیگر را، همچون پایه طبیعی خود می‌نگرد") (42). در چنین جامعه‌ای انسان همچون گرگی است در مقابل گرگ دیگر و حدود آزادی واقعی هر فرد با میزان امکانات او برای تعرض به آزادی افراد دیگر در تنازع برای بقا تعیین میشود. در چنین جامعه‌ای همانگونه که مارکس میگوید "حقوق انسان برای آزادی نه بر اتحاد انسان با انسان که بر جدائی انسان از انسان مبتنی است... حق انسان برای مالکیت خصوصی، حق بهره‌مند شدن از دارائی‌اش و استفاده از آن بنا به میل خودش، بی توجه به انسانهای دیگر و مستقل از جامعه، (یعنی حق خودخواهی اوست. آزادی فردی قبلی همراه با این کار برد آنست که بنیاد جامعه مدنی را تشکیل میدهد. این هر انسانی را وامیدارد که انسانهای دیگر را نه واقعیت یافتن آزادی خودش که مانع آن بنگرد." (43) اما در جامعه‌ای که بنیاد آن نه بر جدائی انسانها از همدیگر و رویارویی آنها با همدیگر، که بر اتحاد آنها استوار باشد، آزادی فردی هر انسان بشرط آزادی انسانهای دیگر واقعیت مییابد و گسترش پیدا میکند. با اشاره به چنین جامعه‌ای است که مارکس میگوید: "تنها هنگامیکه انسان نیروهای خودش" را همچون نیروهای اجتماعی بشناسد و سازمان بدهد، و در نتیجه، نیروی اجتماعی را بصورت نیروی سیاسی از خودش جدا نسازد، تنها در آن هنگام است که آزادی انسان واقعیت می‌یابد." (44) و بالاخره سومین نکته‌ای که باید روشن شود این است که سوسیالیسم به معنای اقتدار مطلق دولت نیست، زیرا اولاً هر مالکیت غیر خصوصی ضرورتاً مالکیت دولتی نیست. مالکیت دولتی فقط یکی از اشکال مالکیت غیر خصوصی است. بنابراین اجتماعی شدن مالکیت در

سوسیالیسم ضرورتاً به معنای دولتی شدن کامل هر چیز نیست. در باره این نکته، در فصل دیگر، با تفصیل بیشتری توضیح خواهم داد. ثانیاً دولت سوسیالیستی، آنگونه که مارکسیسم آنرا می‌فهمد، هیولائی بر فراز جامعه نیست بلکه جزئی از جامعه است و کاملاً تحت کنترل جامعه است. فراموش نکنیم که مارکس با چنین درکی از دولت در جامعه سوسیالیستی است که در "نقد برنامه گوتا" ضمن انتقاد به شعار "دولت آزاد" می‌گوید "آزادی عبارتست از تبدیل دولت از ارگانی تحمیل شده بر فراز جامعه به ارگانی کاملاً تابع آن، و امروز نیز اشکال دولت بسته به میزانی که "آزادی دولت" را محدود میکنند، بیشتر یا کمتر آزاد هستند." (45) برای مارکسیسم، سوسیالیسم چیزی جز دمکراتیزاسیون کامل جامعه معنای دیگری ندارد و دمکراسی بدون آزادی‌های سیاسی افراد در مقابل دولت، بی‌معناست.

منابع :

- 18_ در باره این بحثها مراجعه شود به "تجدید نظر در برنامه حزب" کلیات لنین ج 26، ص 169_173، "کنگره هفتم حزب بلشویک" همانجا، ج 27، ص 136، "کنگره هشتم حزب بلشویک" همانجا، ج 29 ص 170_171
- 19_ "مانیفست کمونیست"، گزیده آثار سه جلدی مارکس و انگلس، ج 1، ص 127
- 20_ "پیش‌نویس مرامنامه کمونیستی"، کلیات آثار مارکس و انگلس (ترجمه انگلیسی)، ج 6، ص 98
- 21_ "ایدئولوژی آلمانی"، کلیات آثار مارکس و انگلس، ج 5، ص 31
- 22_ "گروندریسه"، انتشارات پلیکان، (ترجمه انگلیسی)، چاپ 1973، ص 158، و نیز برای اطلاع از توضیحات روشن‌گر هال دربر، مراجعه کنید به "تئوری انقلاب کارل مارکس" ج 1، ص 66_65
- 23_ نقل به معنی از "لیبرالیسم و دمکراسی" نوشته نوربرتو بویو، انتشارات ورسو، چاپ 1990، ص 1 و 89 (ترجمه انگلیسی) در باره نظرات سیاسی بویو، مراجعه کنید به مقاله "لیبرالیسم و سوسیالیسم" نوشته پری اندرسن در شماره 179 (ژوئیه_اوت 1988 (نیولفت ریویو).
- 24_ همانجا، ص 16 و 21، (نقل به معنی)
- 25_ همانجا، ص 43، 42
- 26_ همانجا، ص 33
- 27_ همانجا، ص 32 و 19
- 28_ گروندریسه، چاپ 1973، ص 651 و 653
- 29_ "مساله یهود"، کلمات مارکس و انگلس، ج 2، ص 64_63
- 30_ به نقل از بویو: "لیبرالیسم و دمکراسی"، ص 2
- 31_ همانجا، ص 52
- 32_ همانجا، ص 66_63
- 33_ همانجا، ص 61
- 34_ به نقل از جف هاچسن: "اقتصاد دمکراتیک" ص 34
- 35_ همانجا، ص 35
- 36_ همانجا، ص 37 و 41
- 37_ همانجا، ص 115 و 116
- 38_ "آنتی دورینگ"، ص 132_131، تأکید متعلق به متن اصلی است.
- 39_ هال دربر: "تئوری انقلاب کارل مارکس"، ج 1، ص 281
- 40_ همانجا، ص 127
- 41_ همانجا، ص 300_301
- 42_ همانجا، ص 99_297، در پیر در فصلهای 12 و 13 این کتاب به تفصیل در باره مبارزات مارکس و انگلس برای آزادیهای سیاسی بحث میکند.
- 43_ "خانواده مقدس"، کلیات، ج 4، ص 113، تأکیدات متعلق به متن اصلی است.
- 44_ "مساله یهود"، کلیات، ج 63_162، تأکیدات متعلق به متن اصلی است.
- 45_ "نقد برنامه گوتا"، گزیده سه جلدی آثار مارکس و انگلس، ج 3، ص 25.

پایان

در حمایت از اعتصاب غذای زرافشان و برای آزادی زندانیان سیاسی، تحصن مقابل زندان اوین ادامه دارد



احتمالا لجاج قوه قضاییه یا مسئولان اگر ادامه پیدا کند کار میتواند به دور تازه ای از بحران کشیده شود.

دوپیچه وله: آیا شما بعنوان یکی از افراد مورد اعتماد ایشان نخواستند اید پادرمیانی کنید تا با قطع اعتصاب سلامتی و جانش در حالیکه مریض است به خطر نیفتد؟

فریبرز رییس دانا: تا زمانی که او میتواند مقاومت کند و تا زمانی که امید زندگی در این اعتصاب غذا بیشتر از امید به زنده ماندن در زندان است، عقل سلیم حکم میکند که من به جان رفیق ام بیندیشم. به نظر من جان او به این ترتیب بیشتر در امنیت قرار میگیرد. او الان به دلیل بیماری و فشار آن، در معرض مرگ تدریجی است. امید به زندگی اش با این اعتصاب غذا بیشتر است و گزینه ما نمیخواهیم اینجا را محل نمایش سیاسی با از این قبیل قرار دهیم. جان ناصر زرافشان برای ما بعنوان نماد مقاومت و دفاع از قربانیان قتل های سیاسی مطرح است و به این ترتیب من میدانم در چه تنگنای شدیدی به لحاظ جسمی که دست به این کار زده است. ما مردمانی نیستیم که بخواهیم جنجال و بلوا به پا کنیم و بهره برداری های ویژه ای از این کار بکنیم. اما من احساس میکنم که اینطوری احتمال نجات جان رفیق ام بیشتر است اگر چنانچه بینم نتیجه ای عاید نمیشود قطعا از بزرگان دعوت میکنم نامه برایش بنویسند و خواهش کنند به اعتصاب پایان دهد. یا اجازه بدهد سرم به او وصل کنند. بزرگان هم خیلی ها هستند. او هم آنقدر سعه صدر دارد که در صورت لزوم قبول کند. اما ما الان همه فکر میکنیم مقاومت او یک ضرورت است.

تحصن برای آزادی دکتر ناصر زرافشان و سایر زندانیان سیاسی مقابل زندان اوین وارد چهارمین روز خود شد. تحصن کنندگان امروز شاهد بازگشت اکبر گنجی به زندان نیز بودند. همسر آقای گنجی پس از وداع با او به میان تحصن کنندگان رفت و از قول گنجی گفت که هدف باید آزادی تمام زندانیان سیاسی باشد. از دیگر کسانی که امروز با تحصن کنندگان اظهار همراهی و همدلی کردند، فاطمه حقیقت جو، آقای موسوی خونینی ها و آقای محمد شریف از کانون مدافعان حقوق بشر بودند.

دوپیچه وله: و عجلانما هم از سوی تصمیم گیرندگان به آقای زرافشان وعده ای داده نشده؟

فریبرز رییس دانا: نخیر. از سوی مسئولان هیچ وعده ای داده نشده اما به طور غیر رسمی کسانی که از بردن اسم شان خودداری میکنم، با من تماس گرفته اند. همه اینها غیررسمی بوده و مقداری اش جنبه نصیحت داشته، مقداری اش جنبه نگرانی از امنیت جلوی اوین را داشته، مقداری اش نصیحت به خود من بوده. مقداری اش توضیح هایی بوده و مقداری اش نیمه امنیتی و نیمه کوشش برای پیدا کردن راه حلی جهت خروج از این از بحران بوده. اما من فکر میکنم بهترین راه حل، آزادی ناصره و هیچ کدام از ما دلمان نمی خواهد شهرمان به بلوا کشیده شود و اصلا حال و حوصله این کارها نیست و الان حوصله کارهای بزرگتر برای آزادی و دموکراسی است. اما وقتی چنین است مسئولیت متوجه کسانی است که لجاج میکنند و دستکم از انتقال از به بیمارستان خودداری میکنند. او باید به بیمارستان بیرون برود. آنجا امکانات نیست. هر دو کلیه اش سنگ ساخته و خونریزی کلیه داشته. الان هم آب به بدن اش نمیرسد و من خیلی نگرانم. این مسئله فقط این که من امین او هستم و این که او یک نماد است و یک ارتباط ارزشی بین ما وجود دارد نیست. ما از رفقای قدیمی هستیم. مگر برای ما دیگر چی باقی مانده؟

متن مصاحبه مهیندخت مصباح (بخش فارسی رادیو آلمان) با فریبرز رییس دانا

دوپیچه وله: آقای رییس دانا امروز که روز چهارم تحصن است حال و هوای مقابل زندان اوین چگونه است؟ چه خبر تازه؟

فریبرز رییس دانا: والله گروه گروه دوستان علاقمندان عاشقان آزادی و نمایندگان گروههای کارگری فرهنگی و دانشجویی میایند و سر میزنند، همدلی میکنند، پشتیبانی میدهند، خسته نشاید میگویند و بنا به خواست ما میروند. ما قصدمان هماوایی و همدردی است نه این که لزوما جمعیت گسترده ای را در یک جا به نمایش بگذاریم. پشتیبانی هایی هم که میشود بیش از حد انتظار بوده به ویژه که از شهرهای دیگر هم خبر از اعتصاب غذا در پشتیبانی از ناصر زرافشان و سایر زندانیان سیاسی میرسد.

دوپیچه وله: اشاره کردید در صحبت هایتان به این که خیلی گروه گروه حتی از شهرستانها میایند. فکر میکنید چه شده که اینقدر روحیه همبستگی میان مردم بالا رفته؟

دوپیچه وله: کجا اینکار شده؟ دست به اعتصاب غذا چه کسانی زده اند؟

فریبرز رییس دانا: من خبری که دارم از دانشگاه سهند تبریز است و از سهند خبر دارم و از شهرهای دیگر.

دوپیچه وله: در سهند از سوی نهادی این کار شده یا به طور فردی؟

فریبرز رییس دانا: نخیر. دانشجو هستند.

فریبرز رییس دانا: مردم ما همیشه اینطوری بوده اند. همیشه مردم با عاطفه و با ارزشی بوده اند. الان اطلاع رسانی خوب نیست. ما نمیخواهیم شلوغی بشود. نه این که تعهدی کرده باشیم بلکه نمیخواهیم چیزی به ما تحمیل شود که ما تصمیم اش را نگرفته بودیم. مثلا یک بمبی این وسط بیفتد. اطلاع رسانی ما زیاد نیست وگرنه جمعیت خیلی بیشتری میاید. آنها که ناصر را میشناسند جای خود، آنها که رابطه دوستی و سابقه همکاری با او دارند جای خود، آنها که در مبارزه اجتماعی و فرهنگی با او بوده اند، جای خود. اما مردم وطن شان را دوست دارند و افراد فداکار و حامیان آزادی را دوست دارند و انتظاری جز این نیست. من باید اعتراف کنم که اینجا را کنترل میکنیم.

دوپیچه وله: فکر میکنید روزهای آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟ **فریبرز رییس دانا:** من گمان میکنم که حال ناصر به تدریج رو به وخامت خواهد رفت. من چند ساعت پیش توانستم با او صحبت کنم. لهجه اش تغییر کرده بود. کلمات را منقطع میگفت و پس از سالیان دوستی با او من میدانم چرا اینطور بود. در چنین فضایی

کانون گفتگو و حقوق بشر در ایران - تورنتو دعوت میکند؛

گردهم آییم و اعتراض کنیم

تا زندانی سیاسی هست، انتخابات آزاد نیست!

هم میهنان، مدافعان حقوق بشر
از آنجا که

تشکیل احزاب و سازمان های مستقل سیاسی
ممنوع است

- فعالان سیاسی با تبعیض، فشار، ضرب و شتم،
زندان و شکنجه روبرو هستند

- زنان، دگرمذهبیان و دگر اندیشان یعنی اکثریت
ایرانیان، رسماً از حق انتخاب شدن محروم هستند.

- رسانه های رسمی در تسلط یک گروه حاکم قرار
دارد

و دردآورتر از هر چیز به سبب آنکه

- ده ها نفر به دلیل اندیشه یا بیان اندیشه در
بدترین شرایط در زندان به سر میبرند

برای اعتراض به روند ضد حقوق بشری انتخابات و
برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی گرد می آییم.

زمان: جمعه 17 جون برابر با 27 خرداد 1384

مکان: در مقابل پارلمان انتاریو (Toronto - Queens Park)

thehumanrights@gmail.com 416 - 839 37 33



دوپیچه وله: امروز در خبرها بود که آقای گنجی دوباره به زندان برگشته. شما شاهد این بازگشت بودید؟

فریبرز رییس دانا: بله. چند ساعت پیش رفت دوباره آن تو و ناصر هم در آخرین تلفنی که که بمن زد و گفتم صدایش عادی نبود، با همان طنزی که میان ما هست گفت: خودم رفته ام اکبر را تحویل گرفتم و دوباره وارد میدانم کردم!

دوپیچه وله: خانم گنجی هم آمدند پیش شما تحصن کنندگان؟
فریبرز رییس دانا: بله آمدند البته من فاصله داشتم فرصت نشد از نزدیک به ایشان عرض ارادت کنم. کمی ایستادند و رفتند. ما از افراد خواهش میکنیم به خود زیاد زحمت ندهند چون اینجا وسیله ای نیست. جلوی یک دیوار سر به فلک کشیده ای ما نشسته ایم. جلوگیری کاج های قدیمی هستند. دره ای هست که رودخانه اوین از میان اش رد میشود و آنور هم پارکینگ است و روبرویمان هم نگهبان ها. آنها که سرباز وظیفه هستند، با معصومیت به ما نگاه میکنند.

اعتصاب غذای جمعی از ایرانیان خارج کشور در همبستگی با ناصر زرافشان

همبستگی با زندانیان سیاسی

بیانیه نخست جمعی از پیوستگان به اعتصاب غذای
زندانیان سیاسی

امروز ۲۰ خرداد ۱۳۸۴، چهارمین روز اعتصاب غذایی است که در خارج از کشور همزمان با اعلام آغاز اعتصاب غذای ناصر زرافشان وکیل پیگیر خانواده قربانیان قتل های زنجیره نی صورت گرفته است. هدف این اعتصاب غذا که ابتدا یک نفر آغازگر آن بود و هر روز عزیزی به آن پیوست، علاوه بر تلاش برای پایان یافتن اعتصاب غذای نامحدود ناصر زرافشان و آزادی وی و ده ها زندانی سیاسی دیگر، اعتراضی مدنی به برگزاری انتخابات غیر آزادانه و نامنصفانه ی نهمین دور ریاست جمهوری می باشد. از این رو ما اعتصاب خود را تا پایان روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ ادامه خواهیم داد.

۲۰ خرداد ۱۳۸۳، ۱۰ ژوئن ۲۰۰۵

آرش ایرانی، یدالله بلدی، فرود سیاوشپور، داریوش مرادی، توران همتی

وبلاگ همبستگی:

Hambastegi1383.blogspot.com

آزادی برای زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی گروهی از ایرانیان مقیم نروژ اعتصاب غذا کردند

شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۴ - ۱۱ ژوئن ۲۰۰۵

در حمایت از اعتصاب غذا برای آزادی ناصر زرافشان و دیگر زندانیان سیاسی روز جمعه بیست خرداد هزار و سیصد و هشتاد و چهار، ساعت نوزده شب گروهی از ایرانیان مقیم نروژ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلو پایتخت نروژ دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا به حمایت از اعتصابیون در ایران برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی و بخصوص ناصر زرافشان است. اعتصاب غذا تا روز یکشنبه بیست و دو خرداد ساعت بیست و چهار ادامه میآید.

آکسیون در ونکوور علیه " انتخابات " رژیم !

ایرانیان آزاده ، نیروهای ترقیخواه !

حکومت جمهوری اسلامی ایران قصد دارد که انتخابات فرمایشی خود را در تاریخ جمعه 27 خرداد 1384 برابر با (17-June-2005) در ایران و سایر نقاط دنیا که ایرانیان مهاجر و پناهنده را در خود جای داده است، برگزار کند. این انتخابات به مانند تمام 26 سال گذشته ، نمایشی بوده و اراده اکثریت مردم جامعه را که مزد بگیران و زحمتکشان هستند ، منعکس نمی نماید. از این جهت از سوی میلیون ها تن از مردم آزاده ایران تحریم گردیده است. در همین ارتباط ما فعالین اجتماعی و سوسیالیست شهر ونکوور؛ شما انسانهای آزاده را به یک تظاهرات اعتراضی علیه تمامیت رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی فرامی خوانیم ؛ تا همزمان با مردم معترض در ایران و سایر نقاط جهان این نمایش را درانتظار جهاتیان افشاء و محکوم سازیم.

زمان:

ساعت 6 الی 8 بعد از ظهر روز پنجشنبه 16-June

مکان:

آرت گالری - رایسون اسکونر - نیش خیابانهای رایسون و هاوو- واقع در داوون تاون ونکوور.

کمیته برگزاری تحریم انتخابات- ونکوور- کانادا.

آکسیون حمایت از جنبش زنان ایران در ونکوور

بنا به گزارش " رادیو صدای زن " در ونکوور کانادا ، روز یکشنبه 12 ژوئن ، همزمان با حرکت زنان مبارز در برابر دانشگاه تهران ، آکسیونی به دعوت " گروهی از زنان ایرانی مقیم ونکوور " از ساعت 5 تا 6 عصر در مرکز شهر برگزار شد . در این تظاهرات ایستاده ، جمعی از زنان و مردان برابری طلب چپ و دمکرات شرکت داشتند .



سمینار چهارم اتحادیه ایرانیان سوسیالیست - آمریکای شمالی

تم مرکزی سمینار اوضاع کنونی منطقه و وظایف سوسیالیستها در برابر آن
۱۰- ۱۲ ژوئن
ساعت شروع برنامه ها ۱۰ بامداد .
۱۰ ژوئن بحث داخلی
۱۱ ژوئن
بحثهای تم موزی سمینار:

یونس پارسا بناب ، روبن مارکاریان ، احمد مزارعی
و چند تن از اعضای اتحادیه

این برنامه همزمان در پالتاک پخش خواهد شد.
۱۲ ژوئن ادامه بحثها ، تنظیم قطعهنامه پایانی سمینار و
قطعهنامه در مورد انتخابات رئیس جمهوری

فراخوان عام نهادها و انجمن های فرهنگی-
اجتماعی و سیاسی اروپا ، کانادا ، آمریکا،
استرالیا و ترکیه به بشریت مترقی و تمامی
سازمانهای حقوق بشری و انجمن جهانی قلم و
پزشکان بدون مرز و شخصیت های بشردوست
جهان!!

اعتصاب غذا در زندان های اوین و رجایی شهر و تحسن
خانواده های زندانیان، درمقابل زندان اوین همچنان ادامه
دارد.
به جهانیان اعلام می نمایم :
درباران تا زندانی سیاسی هست،
انتخابات آزاد نیست، تحریم باید گردد!
تحسن اعتراضی برابرزندان اوین را به یک کارزار
جهانی بدل کرده و ازتجمع زنان ایران درمقابل
دانشگاه تهران پشتیبانی می نمایم !

مدافعان حقوق بشرو آزادی ستانان ایرانی !
فریبرز رئیس دانا، ازفعالین تحسن درمقابل زندان اوین ،
دریک گفتگوی تلفنی نسبت به وضعیت وخیم جسمی دکتر
ناصر زرافشان هشدارداد. وی با اشاره به این که شب
گذشته تلفنی با زرافشان صحبت کرده است، ضمن ابراز
نگرانی شدید گفت :

" ایشان صدایش ضعیف و نفسش به شماره
افتاده بود."
درباران :

-- تشکیل احزاب و سازمان های مستقل سیا
سی ممنوع است.

-- فعالان سیاسی با تبعیض، فشار، ضرب و
شتم، زندان و شکنجه روبرو هستند . تشکیل احزاب
و سازمان های مستقل سیا سی ، سندیگاهها و



شوراها و اتحادیه های مستقل و آزاد ممنوع است. -- زنان، اقلیت‌های ملی، جنسی و دگراندیشان مذهبی یعنی اکثریت ایرانیان، رسماً از حق انتخاب شدن محروم هستند و رسانه های رسمی در تسلط کارگزاران حاکم قرار دارد و در اورتراهر چیز به سبب آنکه ده ها نفر به دلیل اندیشه و بیان آزاد قلم و کلام خویش در بدترین شرایط در زندان ها به سر میبرند.

ما امضاء کننده گان این فراخوان ضمن دفاع از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و رجایی شهر و پشتیبانی از تجمع خانواده های زندانیان و اعضای کانون نویسنده گان ایران در مقابل زندان اوین و استقبال از فراخوان تجمع یکشنبه ۲۲ خرداد ماه در تهران در پشتیبانی از مبارزات زنان و اعتراض به نقض آشکار حقوق زنان در جمهوری اسلامی و برای اعتراض به روند ضد حقوق بشری انتصابات ریاست جمهوری و تحریم فعال آن، اعتراض به سیاستهای دولت ها در قبال پشتیبانی از رژیماسلامی ایران، برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی در سطح جهان با استفاده از هرابزار اعتراضی، صدایمان را بر علیه نظام اسلامی ایران به گوش جهانیان خواهیم رساند و یک صدا اعلام می داریم.

ما امضاء کننده گان این فراخوان عام خواهان :

1-- ما خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی می باشیم!

۲ -- پشتیبانی از خواسته های خانواده های زندانیان سیاسی و متخصصین در مقابل زندان اوین و کانون نویسنده گان ایران در دفاع از آزادی ناصرزافشان و وضعیت جسمی وی و سایر زندانیان سیاسی، را از تمامی مجامع جهانی خواستار می باشیم.

۳ -- ضمن محکوم کردن هرگونه ی دستگیری فعالین سیاسی، زندان، شکنجه، خواهان پایان بخشیدن محاکمات در بسته و صدور احکام سنگسار و اعدام در سراسر ایران می باشیم.

۴ -- اعزام یک هیئت از جانب نهاد های بین المللی، جهت بازدید زندان ها، گفتگو با زندانیان سیاسی و ملاقات با خانواده های زندانیان سیاسی و ارائه گزارش به افکار عمومی جهان، خواست ما می باشد!

اسامی نهاد های فرهنگی و اجتماعی در خارج از کشور :

- 1 -- انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس
- 2- کمیته دفاع از مبارزات دموکراتیک مردم ایران - انگلستان
- 3- کانون دفاع از آزادی بیان - گوتنبرگ (سوئد)
- 4 - کمیته دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران - وین (اتریش)
- 5- سازمان پناهندگی پرایم - هلند
- 6 - رادیو صدای زن - ونکوور (کانادا)
- 7- کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین (آلمان)
- 8- کانون دفاع از زندانیان سیاسی - برلین (آلمان)
- 9- انجمن بیداری ایرانیان هانور - آلمان
- 10- کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن (آلمان)
- 11- کانون اجتماعی - فرهنگی اندیشه - هلند
- 12- تشکل مستقل دموکراتیک زنان ایران - هانور (آلمان)
- 13- شورای پناهندگان ایرانی برمن - آلمان
- 14- کانون فرهنگی - سیاسی اندیشه - مونستر (آلمان)
- 15- کانون مستقل ایرانیان لایپزیگ - آلمان
- 16- رادیو آوا (بخش فارسی رادیو فلورا) - هانور (آلمان)
- 17- فرهنگسرای اندیشه - گوتنبرگ
- 18- فرهنگسرای بامداد - مالمو
- 19- انجمن فرهنگی - اجتماعی دارکوب - مالمو
- 20- کمیته همبستگی استان اوره برو - سوئد
- 21- انجمن فرهنگی و اجتماعی همبستگی -

استنکلهم 22- نشر باران - استنکلهم 23- کانون سیاسی و فرهنگی ایرانیان - سوئیس 24- هیئت سردبیری نشریه آوای زن - سوئد و نروژ 25- رادیو همصدا - اسلو (نروژ) 26- انجمن فرهنگی جامعه یازسان در خارج از کشور 27- کمیته پناهندگان سیاسی وان - ترکیه 28- کانون پناهندگان سیاسی سیدنی - استرالیا 29- سایت چه باید کرد - ایالات متحده آمریکا 30 - انجمن گلشن - ایالات متحده آمریکا 31- کانون دوستداران فرهنگ ایران - واشنگتن (ایالات متحده آمریکا) 32- کانون دموکراتیک ایرانیان - دالاس (ایالات متحده آمریکا) 33- انجمن فرهنگی و هنری اکباتان - گوتنبرگ 34- هیئت سر دبیری رادیو برابری 35- رادیو همراه - گوتنبرگ 36- انجمن فرهنگی میهن - گوتنبرگ 37- انجمن ایرانیان سوسیالیست لندن - انگلستان 38- کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی ایران - فرانکفورت 39- کمیته دفاع از زندانیان سیاسی - انگلستان 40- سازمان دانشجویان دمکرات ایران - امنو (سوئد) 41- سایت بولتن 42- آسپل کمیته گروه ایران - سوئد 43- کانون تلاش برای آزادی قلم و بیان و اندیشه - ایالات متحده آمریکا 44- جنبش همبستگی با دانشجویان ایران و دکتر ناصر زرا فشان - استنکلهم 45 - اتحاد دموکراتیک ایرانیان ترقیخواه - سوئیس 46 - جمعیت ایرانی حقوق بشر در شمال کالیفرنیا - ایالات متحده آمریکا 47 - کمیته مبارزات باتبعیض و نابرابری - اوره برو (سوئد) 48 - انجمن ایرانیان - اوره برو (سوئد) 49- کمیته دفاع از پناهجویان - اوره برو (سوئد) 50 - کمیته همبستگی با خلق ها در استان اوره برو (سوئد) 51 - کمیته دفاع از زندانیان سیاسی و حمایت از خانواده های وابسته 52 - رادیو سپهر - گوتنبرگ (سوئد) 53- (تلاش) کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن (آلمان) 54- کانون مبارزه برای دموکراسی در ایران، سیدنی - استرالیا 55- کانون پناهندگان سیاسی، سیدنی - استرالیا 56- مرکز فرهنگی ره آورد - آخن (آلمان) 57- فروم فرهنگ و هنر ایران 58 - سازمان دموکراتیک زنان برای دفاع از صلح و عدالت در آلمان 59- رادیو البرز - گوتنبرگ 60 - کانون اندیشه، گفتگو و حقوق بشر - تورنتو (کانادا) 61- سازمان دفاع از حقوق خلق ترکمن (سوئد) 62- جمعیت از پناهندگان سیاسی پرونده بسته در ترکیه 63 - جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن (آلمان) 64- کمپین نجات جان سعید 65 - انجمن زنان در سوئد (عصیان) 66- سایت خبری و سیاسی جوان امروز 67-

امضاء ها ادامه دارد....

آزادخواهان مبارز :

فریاد اعتراض خود را در دفاع از خواهی زندانیان سیاسی و آزادی دکتر ناصرزافشان واکبر گنجی و دیگر زندانیان سیاسی و خواست های آنان، در هر کجای جهان که هستیم، یکصدا بلند کنیم. ما تاکنون با همبستگی خود توانسته ایم، بسیاری از احکام ستمگرانه و ضد انسانی قوه قضاییه رژیم اسلامی را متوقف کنیم، این بار هم می توانیم !!

شما می توانید با ما، از طریق آدرس زیر تماس بگیرید:

Kanon_anjoman@yahoo.com